احادیث برگزیده

صحیح البخاری

گردآورنده: فدای محمد لشکری

سلسه دوم، سال: 1398

شناس نامه کتاب: ....

نام کتاب: احادیث برگزیده صحیح البخاری

گردآورنده: فدای محمد لشکری

به همکاری: نیلوفر هادی آخندزاده

صفحه آرا و طراح جلد: فدای محمد لشکری

سال و نوبت چاپ: 1398 - چاپ اول

سلسله: دوم

محل چاپ: چاپ و صحافی سفید - کابل

تیراژ: 1000 جلد

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

منت خدای را عزوجل له، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات، در هر نفس دو نعمتی نهفته است و در هر نعمت شکری واجب. و درود بر روان مطهر ناجی بشریت، بهترین عالم، ختم المرسلین حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

اثر گهرباری که در دست دارید، زیر عنوان: (احادیث برگزیده صحیح البخاری) گردآوری گردیده است. که شامل (263) حدیث حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) می شود. از این که کتاب صحیح البخاری دارای چندین جلد متعدد با چاپ های مختلف در جلد های مختلف، بی شمار به چاپ رسیده است، دریافت و هدیه کامل این اثر گران بها، برای بسیاری از راه روان و مشتاقان فراگیر سخن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دشواری اقتصادی می نماید، نگارنده بر آن شد، تا در (سلسله دوم) گزیده ای از احادیث صحیح البخاری را به چاپ برساند، و کاملاً به گونه رایگان به نشر بسپارد، تا باشد که نسل نو امت مسلمه، با سخنان بهترین عالم حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) انس بیشتری حاصل نمایند و برهمگان به سادگی قابل دسترس باشد.

از مزایای این اثر، یکی آن ذکر شماره حدیث که در صحیح البخاری آمده است بوده می تواند، تا این که اگر عزیزان فراگیر، بخواهند به شرح بیشتری در آن زمینه مراجعه نمایند، به دشواری دریافت آن مواجه و رو به رو نشوند. در ضمن ذکر راوی حدیث نیز حتمی و ضروری پنداشته می شود، که در ختم هر حدیث در داخل قوس کمان آورده شده است.

نگارنده در نگارش و گردآوری این اثر، هیچ ادعایی چیزفهمی ندارد و امکان آن می رود، که دارای خطاهای زیاد املایی و ... باشد، در صورت مشاهده کاستی های این اثر، لطف نموده صفحه و شماره حدیث شریف را، یاد داشت گرفته به (نشانی دریافت) که در پشتی کتاب آمده است بفرستند، تا باشد که در بازچاپ آن مرفوع گردد.

و من الله توفیق

فدای محمد لشکری

کابل 7/12/1398

1_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در امور دین آسان بگیرید و سخت گیر نباشید مژده دهید و بیزار نکنید.
(بخاری: 69 – راوی: انس رضی الله عنه)

2_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سخنی را به دروغ به من نسبت ندهید زیرا کسیکه به دروغ سخنی را به من نسبت دهد وارد آتش می‌شود. (بخاری: 106 – راوی: علی کرم الله وجه)

3_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مثال کسی که پروردگارش را ذکر می‌کند و کسی که پروردگارش را ذکر نمی‌کند مانند شخص زنده و مرده است. (بخاری: 6407 – راوی: ابوموسی اشعری رضی الله عنه)

4_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک ولی در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب‌اند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.
(بخاری: 7563 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

5_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دعاهای شما پذیرفته می‌شود تا زمانی که عجله نکنید و نگویید: دعا کردم ولی پذیرفته نشد.
(بخاری: 6340 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

6_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس روزانه صد بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ بگوید گناهانش بخشیده می‌شوند اگر چه به اندازه کف دریا باشند. (بخاری: 6405 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

7_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هـرکس بـه مـن ضـمانت دهد که دهان و شرمگاهش را حفظ کند من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم. (بخاری: 6474 – راوی: سهل بن سعد رضی الله عنه)

8_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قهرمان کســی نیســت کـه هنگام کشتی گرفتن افراد زیادی را به زمین بزند بلکه قهرمان کسی است که هنگام خشم خودش را کنترل نماید.(بخاری: 6114 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

9_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هـر کـس کـه ایـن چهـار خصلت در او دیده شود منافق خالص است و هـر کـس در او یکـی از آنهـا دیده شود یک خصلت از نفاق دارد مگـر زمـانی کـه آن را تـرک کنـد آن چهار خصلت عبارتند از:

1ـ هرگاه امانتی به او سپرده شود خیانت می کند.

2ـ هنگام صحبت کردن دروغ می گوید.

3ـ اگر عهد وپیمانی ببندد پیمانش را می شکند.

4 ـ هنگام دعوا دشنام میدهد و ناسزا میگوید.

(بخاری: 34 - راوی: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما)

10_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نماز خوانـدن در مسـجد من هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام.
(بخاری:1190 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

11_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: میان خانـه و منبـر مـن باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر روی حـوض مـن (کـوثر) قـرار دارد. (بخاری: 1196 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

12_ رسـول الله صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: درختـی در میـان درخت‌ها وجود دارد که هیچگاه برگهایش نمی‌ریزند و مؤمن نیز مانند آن درخت است بگوئید آن درخت کدام اسـت؟ حاضـران درختـان جنگـل را برشمردند عبد الله بن عمر می‌گوید: بنظرم رسید که آن باید درخت خرما باشد اما بخاطر کثرت شرم و حیا نتوانستم چیـزی اظهـار کـنم تـا آنکـه حاضران عرض کردند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن درخت را به ما معرفی کن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن درخـت درخت خرما است. (بخاری: 61 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

13_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس که خداونـد در حق او اراده خیر نماید به وی فهم دین نصیب خواهـد کـرد مـن (رسـول الله) تقسیم کننده (علوم و معارف شریعت) هستم اما عطـا کننـده اصـلی خداوند است و ایـن امـت همچنـان بـر دیـن خـدا اسـتوار خواهـد مانـد ومخالفت مخالفان به آنها ضرری نخواهد رساند تا اینکه قیامت فـرا رسـد. (بخاری:71 – راوی: معاویه رضی الله عنه)

14_ رسول الله صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: از جملـه نشـانه‌هـای قیامت این است که جهل و نادانی فراگیر خواهـد شـد و علـم و دانـش از بین خواهد رفت و زنا و شراب خواری آشکار و علنی انجام خواهد گرفـت. (بخاری:80 – انس بن مالک رضی الله عنه)

15_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امت من روز قیامـت فـرا خوانده می‌شوند در حالی که اعضای وضوی آنها بر اثر وضـو مـی‌درخشـد لذا هرکس خواست این نور بیشتر گردد آن را بیشتر کند.
(بخاری: 136 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

16_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همـه‌ی افـراد امـت مـن بخشیده خواهند شد مگر کسانی که به طور علنی مرتکـب گنـاه شـوند و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص شب هنگام مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که خدا ونـد گنـاه‌اش را پوشـانده اسـت امـا او بگوید: ای فلانی! دیشب فلان کار و فلان کار را انجام دادم ایـن در حـالی است که خداوند گناهش را پنها ن کرده بود ولی او پرده‌ی خدا را از روی خودش برداشت. (بخاری: 6069 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

17_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بـرای هـیچ کـس جـایز نیست که بیشتر از سه شب با برادر مسلمانش قهر باشد طوریکـه هنگـام ملاقات از یکدیگر روی گردانی کنند و بهترین آنها کسی است که آغاز به سلام گفتن نماید. (بخاری: 6077 – راوی: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه)

18_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همانا راستگویی انسـان را بسوی نیکی رهنمون می‌شود و نیکـی انسـان را بـه بهشـت مـی‌رسـاند و شخص به اندازه‌ای راست می‌گوید که در زمره‌ی صدیقین قرار می‌گیـرد و همانا دروغگویی انسان را بسوی فسق و فجـور سـوق مـی‌دهـد و فسـق و فجور انسان را به جهنم می‌کشاند

و شخص به اندازه‌ای دروغ می‌گوید که نزد خداوند در زمره‌ی دروغگویـان نوشته می‌شود. (بخاری: 6094 – راوی: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

19_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حیا چیزی جـز خـوبی به ارمغان نمی‌آورد. (بخاری: 6117 – راوی: عمران بن حصین رضی الله عنه)

20_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: همانـا بعضـی از اشـعار سخنان مفیدی هستند. (بخاری: 6145 – راوی: ابی بن کعب رضی الله عنه)

21_ نبی اکرم صلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: کـوچکتر بـه بزرگتـر شخص عابر به فرد نشسته و جمعیت کم به جمعیـت زیـاد سـلام دهنـد. (بخاری: 6231 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

22_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر پیامبری یـک دعـای مستجاب دارد که از آن استفاده می‌کند مـن مـی‌خـواهم دعـایم را بـرای آخرت ذخیره کنم تا برای امتم شفاعت نمایم.
(بخاری: 6304 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

23_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به خدا سـوگند کـه مـن روزانه بیش از هفتاد بار از خداوند طلب آمـرزش کـرده و توبـه مـی‌کـنم. (بخاری: 6307 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

24_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! مؤمنی را کـه مـن ناسزا گفتم روز قیامت آنرا برایش باعث قـرب و نزدیکـی خـود قـرار بـده. (بخاری: 6361 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

25_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: درباره دو نعمت بسیاری از مردم دچار ضرر و زیان می‌شوند (از آنها بهره برداری نمی‌کنند): یکی صحت و دیگری فراغت است. (بخاری: 6412 – راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

26_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دل انسانهای کهنسال در دو چیز همچنان جوان می‌ماند: دوستی دنیا و آرزوی طولانی.
(بخاری: 6420 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

27_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر بنده‌ای روز قیامت در حالی بیاید که بخاطر رضای خدا لا إله الا الله گفته است خداوند آتش را بر او حرام می‌گرداند. (بخاری: 6422 – راوی: عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه)

28_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر فرزند آدم دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی خواهد رفت و فقط خاک است که شکم او را پر می‌کند و هر کس توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. (بخاری: 6436 – راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

29_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر کافر تمام رحمت‌های خدا را می‌دانست از بهشت ناامید نمی‌شد و اگر مسلمان تمام عذاب‌های الهی را می‌دانست خود را از آتش در امان نمی‌دانست.
(بخاری: 6469 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

30_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بنده سخنی در جهت رضای خدا به زبان می‌آورد بدون اینکه به آن فکر کند ولی خداوند به وسیله آن سخن به درجاتش می‌افزاید همچنین بنده سخنی در جهت

ناخشنودی خدا به زبان می‌آورد بدون اینکه بـه آن توجـه کنـد ولـی بـه وسیله آن سخن در جهنم سقوط می‌کند. (بخاری: 6478 – راوی: ابوهریره رض)

31_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نخستین فیصله‌ای که در (روز قیامت) میان انسانها صورت می‌گیرد در مورد خونها (قتل ها) اسـت. (بخاری: 6533 – راوی: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

32_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که بهشتیان بـه بهشت و جهنمیان به جهنم می‌روند مرگ را می‌آورنـد و میـان بهشـت و دوزخ ذبح می‌کنند و یک منادی ندا می‌دهدکه: ای بهشتیان! بعـد از ایـن مرگی وجود ندارد و ای دوزخیان! بعد از این مرگی وجود ندارد در نتیجـه بهشتیان بـیش از پـیش خوشـحال و دوزخیـان بـیش از پـیش غمگـین می‌شوند. (بخاری: 6548 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

33_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دست دزد به خـاطر یـک چهارم دینار و بیشتر از آن بریده می‌شود.(بخاری: 6789 – راوی: عایشه رض)

34_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: یکی از بزرگترین دروغها این است که چیزی را که انسان خواب ندیده است بگوید خـواب دیـده ام. (بخاری: 7043 – ابن عمر رضی الله عنهما)

35_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: هـرکس مـرا در خـواب ببیند در بیداری هم (در آخرت) خواهد دید شیطان نمی‌تواند خـود را بـه شکل و صورت من درآورد. (بخاری: 6993 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

36_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خواب خوبی را کـه فـرد نیکوکار می‌بیند یک بخش از چهل و شش بخـش نبـوت بشـمار مـی‌رود. (بخاری: 6983 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

37_ نبی اکرم صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: هـیچ داوری نبایـد در حالت خشم میان دو نفر قضاوت کند.(بخاری: 7158 – راوی: ابوبکره رضی الله عنه)

38_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند متعال خطاب بـه بهشتیان می‌فرماید: ای بهشتیان! آنان می‌گویند: لبیـک ای پروردگـار مـا! آماده خدمتیم می‌فرماید: آیا راضی و خشنود هستید؟ مـی‌گوینـد: چـرا را ضی نباشیم؟ تو به ما نعمت‌هایی ارزانـی داشـته‌ای کـه بـه هـیچ یـک از مخلوقات ات عنایت نکرده‌ای خداوند مـی‌فرمایـد: بهتـر از ایـن بـه شـما عنایت می‌کنم آنان می‌گویند: پروردگارا! چه چیـزی بهتـر از ایـن اسـت؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی‌ام را شامل حال شما می‌گردانم و بعد از آن هرگز از شما ناخشنود نمی‌شوم. (بخاری: 6549 – راوی: ابو سعید خدری رضی الله عنه)

39_نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: خداونـد از وسوسـه‌هـای امتم و آنچه که در دلهایشان می‌گذرد تا زمانی که آنها را عملی نکرده‌انـد و یا به زبان نیاورده‌اند صرف نظر نموده است. (بخاری: 6664 – راوی: ابوهریره رض)

40_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند دزد را لعنت کنـد که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمانی باعث می‌شود تا دست‌اش قطع گـردد. (بخاری: 6783 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

41_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس علیه ما اسلحه بردارد از ما نیست. (بخاری: 7070 – راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

42_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر بندهای که خداوند مسئولیت رعیتی را به او عنایت فرماید و او در نصیحت و خیر خواهی آنان کوتاهی کند بوی بهشت به مشاماش نخواهد رسید.
(بخاری: 7150 – راوی: معقل بن یسار رضی الله عنه)

43_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند زیرا یا فرد نیکوکاری است که اگر زنده بماند شاید به نیکی‌هایش بیفزاید و یا شخص بد کاری است که اگر زنده بماند شاید توبه کند. (بخاری: 7235 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

44_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همه امتیان من وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که امتناع ورزد صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چه کسی امتناع می‌ورزد؟ فرمود: هرکس که از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند در حقیقت امتناع ورزیده است. (بخاری: 7280 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

45_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید در کتابی که برای خودش می‌نویسد و نزد خودش بالای عرش نگه می‌دارد چنین نوشت: همانا رحمت من بر خشم‌ام غلبه پیدا می‌کند. (بخاری: 7404 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

46_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام نیت کرد که کار بدی انجام دهد تا زمانی که مرتکب آن نشده است برایش ننویسید و اگر مرتکب آن شد فقط یک بدی برایش بنویسید و اگر آنرا بخاطر من ترک کرد برایش یک نیکی ثبت کنید و اگر قصد انجام عمل نیکی را کرد ولی آنرا انجام نداد برایش یک نیکی بنویسید و اگر آنرا انجام داد ده تا هفت صد برابر نیکی برایش بنویسد.
(بخاری: 7501 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

47_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس بخاطر (رضای) خدا حج نماید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر متولد شده است. (بخاری: 1521 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

48_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پس از صد سال از کسانی که امروز روی زمین هستند هیچ کس زنده نخواهد ماند منظور این بود که این قرن به پایان خواهد رسید. (بخاری:601 – راوی: ابن عمر رض)

49_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که برای نماز اذان داده میشود شیطان فرار می‌کند و از عقب خود هوا خارج می‌کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان برمی‌گردد و باز هنگام اقامه گفتن فرار می‌کند و دوباره پس از اتمام آن بر می‌گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می‌گوید: فلان مسئله و فلان مسئله و... را به خاطر بیاور

یعنی همه آنچه را که فراموش کرده است به یادش می‌آورد و او را چنان سرگرم می‌کند که نداند چند رکعت خوانده است.
(بخاری: 608 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

50_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جن و انس و هر مخلوق دیگری که صدای مؤذن را بشنوند روز قیامت برای او گواهی خواهند داد. (بخاری:609 – راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

51_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که صدای اذان به گوش شما رسید کلمات اذان را با مؤذن تکرار کنید.
(بخاری:611 – راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

52_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردم از پاداش آذان و صف اول نماز آگاه می‌بودند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز قرعه کشی نداشتند حتما قرعه کشی می‌کردند همچنین اگر ثواب اول وقت را می‌دانستند برای رسیدن به آن از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و اگر از پاداش نماز عشاء و صبح (با جماعت) مطلع می‌بودند با خزیدن هم که شده بود در آنها شرکت می‌کردند. (بخاری: 615 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

53_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در ید قدرت اوست تصمیم گرفتم دستور دهم تا هیزم آماده کنند وپس از آذان کسی را برای امامت نماز بگمارم و خود نزد کسانی بروم که در خانه‌ها نشسته و در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آنها را با خانه‌هایشان آتش بزنم بخدا سوگند آنانی که به جماعت نمی‌آیند

اگرمی‌دانستند که استخوانی چرب یا دو تکه گوشت خوب به آنان می‌رسد حتما در نماز عشاء شرکت می‌کردند.
(بخاری: 644 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

54_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده شود بیست و هفت درجه برتری دارد.
(بخاری:645 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

55_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد در زیر سایه خود جای می‌دهد

1 ـ فرمانروای عادل
2 ـ جوانی که در سایه اطاعت و بندگی خدا رشد یافته باشد.
3 ـ کسی که همواره دل بسته مسجد باشد.
4 ـ کسی که در تنهایی بیاد خدا باشد و از ترس او اشک بریزد.
5 ـ دو مسلمانی که صرفا بخاطر خوشنودی الله با یکدیگردوست باشند و بر اساس آن با هم جمع یا از یکدیگر جدا می‌شوند.
6 ـ کسی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به فحشاء بخواند ولی او نپذیرد وبگوید: من از خدا می‌ترسم.
7 ـ کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد که دست چپش نداند. (بخاری:660 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

56_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس به مسجد رفت و آمد کند خداوند برای هر رفت و برگشت او ضیافتی در بهشت تدارک می‌بیند. (بخاری:662 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

57_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که سرش را قبل از امام بلند میکند آیا نمی‌ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ و یا صورتش را به صورت الاغی تبدیل نماید.(بخاری:691 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

58_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر امامان شما برای شما درست و صحیح نماز بخوانند هم به آنان و هم به شما پاداش داده می‌شود ولی اگر در نمازشان اشکالی وجود داشته باشد شما پاداش خود را دریافت می‌کنید و آنها گناهکار می‌شوند. (بخاری:694 – راوی: ابوهریره رض)

59_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گاهی که به نماز می‌ایستم دوست دارم آنرا طولانی بخوانم در آن اثنا صدای گریه کودکی به گوشم می‌رسد آنگاه نماز را مختصر می‌خوانم تا باعث آزار مادرش نشوم. (بخاری:707 – راوی: ابوقتاده رضی الله عنه)

60_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نماز هیچ کس بدون خواندن سوره فاتحه صحیح نیست.
(بخاری:756 – راوی: عباده بن صامت رضی الله عنه)

61_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مردم تا زمانی در خیر بسر میبرند که در افطار نمودن عجله کنند. (یعنی بلا فاصله پس از غروب آفتاب افطار نمایند). (بخاری:1957– راوی: سهل ابن سعد رضی الله عنه)

62_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روزه‌ها را با یکدیگر وصل ننمایید (یعنی: بدون افطار و خوردن چیـزی دو روز پشـت سـر هـم روزه نگیرید). اگر کسی از شما خواست روزه‌اش را ادامه دهد تـا هنگـام سـحر چنین کند. (آنگاه چیزی بخورد).(بخاری: 1963 – راوی: ابوسعید رضی الله عنه)

63_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداونـد نـود و نـه اسـم دارد یعنی یکی کمتر از صد هر کس که آنهـا را حفـظ نمایـد بـه بهشـت می‌رود. (بخاری:2736 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

64_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از هفت گناه نابود کننـده اجتناب کنید گفتند: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمود:

1- شرک به خدا

2- سحر

3- کشتن انسان بی‌گناه

4- خوردن ربا

5- خوردن مال یتیم

6- فرار از جهاد

7- تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از فساد.

(بخاری: 2767 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

65_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: صبح و شامی در راه خـدا رفتن (جهاد کردن) از دنیا و آنچه در آن وجود دارد بهتر است.

(بخاری: 2792 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

66_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر یکی از زنـان بهشـتی بر اهل زمین جلوه نماید فضای میان زمین و آسمان را روشـن و مالامـال از بوی عطر می‌نماید و روسری‌ای که بـر سـر دارد از دنیـا و آنچـه در آن وجود دارد بهتر است. (بخاری: 2796 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

67_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند به دو نفـری کـه یکی دیگری را به قتل می‌رساند و هر دو وارد بهشت می‌شوند مـی‌خنـدد بدین معنی که یکـی در راه خـدا مـی‌جنگـد و (بوسـیله دیگـری) کشـته می‌شود سپس خداوند توبه قاتل را می‌پذیرد و او نیز به شهادت مـی‌رسـد (در نتیجه هر دو وارد بهشت می‌شوند). (بخاری: 2826 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

68_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر مسـلمانی کـه در اثـر بیماری طاعون بمیرد شهید است. (بخاری: 2830 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

69_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس کـه یـک روز در راه خدا (در جهاد) روزه بگیرد خداوند چهره‌اش را به اندازه مسافت هفتاد سال از دوزخ دور می‌کند. (بخاری:2840 – راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

70_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هـرکس کـه اسـپی را در راه خدا (برای جهاد) با ایمان به خدا و تصدیق وعده‌هایش نگهداری کنـد روز قیامـت خـوردن و نوشـیدن و ادرار و مـدفوع آن اسـپ در تـراوزی اعمالش قرار خواهد گرفت. (بخاری: 2853 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

71_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قیامت برپا نمی‌شود مگر این که شما با یهود بجنگید تا آنجا که سنگی که یهودی پشت آن پنهـان

شده است بگوید: ای مسلمان! این یک نفر یهودی است که پشت من پنهان شده او را بقتل برسان. (بخاری: 2926 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

72_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه بنده‌ای مریض یا مسافر باشد (و نتواند اعمال دوران صحت و اقامت‌اش را انجام دهد) پاداش اعمالی را که در زمان صحت و اقامت انجام می‌داده است به او می‌رسد. (بخاری: 2996 – راوی: ابوموسی اشعری رض)

73_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اسیران را آزاد کنید گرسنگان را طعام دهید و بیماران را عیادت کنید.
(بخاری: 3046 – راوی: ابوموسی اشعری رضی الله عنه)

74_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند وجود داشت و چیزی غیر از او وجود نداشت و عرش خدا روی آب قرار داشت او تقدیر همه کائنات را در لوح محفوظ نوشت و آسمانها و زمین را آفرید.
(بخاری: 3191 – راوی: عمران بن حصین رضی الله عنه)

75_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد به جبرئیل ندا می‌دهد که خداوند فلانی را دوست دارد تو نیز او را دوست بدار پس جبرییل او را دوست می‌دارد و به اهل آسمان ندا می‌دهد که خدا فلانی را دوست دارد شما نیز او را دوست بدارید پس اهل آسمان هم او را دوست می‌دارند سپس به همین ترتیب مقبول اهل زمین نیز می‌گردد. (بخاری:3209 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

76_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فرشتگان در ابرها فرود می‌آیند و آنچه را که در آسمانها فیصله شده است یاد آوری می‌نمایند شیاطین استراق سمع می‌کنند و سخنانشان را می‌شنوند و آنها را به کاهنان می‌رسانند کاهنان از سوی خود صد دروغ به آنها می‌افزایند و به مردم می‌گویند. (بخاری: 3210 – راوی: عایشه رضی الله عنها)

77_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد فرشتگان به هر دری از دروازه‌های مسجد مستقر می‌شوند و به ترتیب اسامی کسانی را که وارد مسجد می‌شوند می‌نویسند و هنگامی که امام برای خواندن خطبه می‌نشیند آنها دفترهایشان را جمع می‌کنند و می‌آیند و به خطبه گوش می‌دهند. (بخاری: 3211 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

78_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جبریل (نخست) یک نوع قرائت قرآن را به من آموخت من همواره از او خواستم که قرائت‌های بیشتری به من بیاموزد تا اینکه به هفت قرائت رسید.
(بخاری: 3219 – راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

79_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه مرد همسرش را به رختخواب فرا خواند و زن اجابت نکند و شوهرش شب را با خشم بر او سپری نماید فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.
(بخاری: 323 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

80_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما بمیرد صبح و شام جایگاهش به او عرضه می‌گردد اگر بهشتی باشد جایگاهش

در بهشـــت و اگــر دوزخـــی باشــد جایگــاهش در دوزخ بــه او نشــان داده می‌شود. (بخاری: 3240 – راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

81_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به بهشت سر زدم و دیدم که اکثر بهشتیان از فقـرا هسـتند و بــه دوزخ نظـر انـداختم و دیـدم کـه اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می‌دهند.
(بخاری: 3241 – راوی: عمران بن حصین رضی الله عنه)

82_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در بهشت درختی وجـود دارد که فرد سواره صد سال در زیر سایه آن حرکت می‌کند اما نمی‌توانـد آنرا بپیماید. (بخاری: 3251 – راوی: انس رضی الله عنه)

83_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همانا بهشتیان صـاحبان غرفه هایی را که بالاتر از آنان قرار دارند ماننـد سـتارۀ درخشـان و دوری می بینند که در گوشه ای از شرق یا غرب آسمان به چشـم مـی خـورد و این بخاطر تفاضلی است کـه میـان آنـان وجـود دارد صـحابه گفتنـد: ای رسول خدا! اینها منازل انبیاست که دیگران به آن دست نخواهنـد یافـت؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بلی اما سوگند بـه ذاتـی کـه جانم در دست اوست کسـانی کـه بـه خـدا ایمـان بیاورنـد و پیـامبران را تصدیق کنند (به این منازل دست خواهند یافت).
(بخاری: 3256 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

84_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گرمـای تـب برگرفتـه از گرمای جهنم است پس بوسیلۀ آب آنرا سرد کنید.
(بخاری: 3263 - راوی: عایشه رضی الله عنها)

85_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آتش دنیا یک هفتادم آتش دوزخ است گفتند: یا رسول الله! مگر آتش دنیا کافی نیست؟ فرمود: آتش دوزخ شصت و نه مرتبه سوزنده تر از آتش دنیا است و هر مرتبهٔ آن به اندازهٔ آتش دنیا سوزندگی دارد. (بخاری:3265 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

86_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روز قیامت مردی را می آورند و در دوزخ می اندازند روده هایش بسرعت در آتش بیرون می ریزد و او همانند الاغی که آسیا را می چرخاند دور خود می گردد دوزخیان اطراف او جمع می شوند و میگویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ می گوید: (بلی) شما را امر به معروف می کردم ولی خودم آنرا انجام نمی دادم و شما را از منکر باز می داشتم اما خودم آنرا انجام می دادم. (بخاری: 3267 - راوی: اسامه رضی الله عنه)

87_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شیطان نزد یکی از شما می آید و می گوید: فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ تا جایی که می گوید: پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ هر گاه به اینجا رسید (از شر او) به خدا پناه ببرد و باز آید.
(بخاری: 3276 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

88_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که هوا تاریک شد کودکانتان را نگذارید (که از خانه بیرون بروند) زیرا در این وقت شیاطین پراکنده می شوند ولی همینکه ساعتی از شب گذشت آنها را آزاد بگذارید سپس درِ خانه ات را ببند و بسم الله بگو چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو دهانهٔ مشک ات را ببند و بسم الله بگو ظرف ات را

بپوشان و بسم الله بگو اگر چه قطعه چوبی باشد که فقط بخشـی از آن را **بپوشاند.** (بخاری:3280 - راوی: جابر رضی الله عنه)

89_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خواب نیک از جانب خدا و خوابهای پریشان از جانب شیطان است پس هرگاه یکی از شـما خـواب پریشانی دید و ترسید سمت چپ خود تف کند و از شر آن بـه خـدا پنـاه ببرد آنگاه ضرری به او نمی رساند. (بخاری:3292 - راوی: ابوقتاده رضی الله عنه)

90_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که یکی از شـما از خواب بیدار شد و وضو ساخت سه بار آب در بینی کنـد و آنـرا بشـوید زیرا که شیطان شب را در خیشوم (آخر بینی) او می گذراند.
(بخاری: 3295 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

91_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگـاه بانـگ خـروس را شنیدید فضل و کرم خدا را مسئلت نمایید زیرا او در آن هنگام فرشته ای را دیده است و هرگاه عرعر الاغ را شنیدید از شیطان به خـدا پنـاه ببریـد زیرا او شیطانی را دیده است. (بخاری:3303 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

92_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گروهی از بنـی اسـرائیل مفقود شدند و مردم ندانستند که چه بر سرشان آمد ولـی مـن فکـر مـی کنم که همین موشها باشند (یعنی مسخ شـده و تبـدیل بـه مـوش شـده اند). بخاطر اینکه اگر برای آنان شیر شتر گذاشته شود نمی نوشـند واگـر شیر گوسفند گذاشته شود می نوشند. (بخاری:3305 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

93_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه مگسی در ظرف آب یکی از شما افتاد آنرا در آب غوطه دهد سپس بیرون بیندازد زیرا در یکی از بالهایش مرض و در بال دیگرش شفا وجود دارد.
(بخاری:3320 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

94_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای آدم آدم در جواب می گوید: آماده و گوش به فرمان توام و خیر فقط در دست توست خداوند خطاب به او می فرماید: جهنمیان را جدا کن می گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر نه صد و نود و نه نفر با شنیدن این سخن کودک پیر میشود [و همۀ زنان باردار سقط جنین می کنند و مردمان را مست می بینی ولی مست نیسند بلکه عذاب خدا شدید است] صحابه پرسیدند: آن یک نفر از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید. زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یأجوج و مأجوج به دوزخ می رود سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست امیدوارم که یک چهارم بهشتیان شما باشید ما تکبیر گفتیم سپس فرمود: امیدوارم یک سوم بهشتیان شما باشید ما تکبیر گفتیم سپس فرمود: امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید باز هم ما تکبیر گفتیم بعد از آن فرمود: شما در میان مردم مانند موی سیاهی هستید که بر پوست گاو سفیدی باشد و یا مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد. (بخاری:3348 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

95_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مرگ را به شکل قوچ سفیدی می‌آورند سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! آنها سرهایشان را بلند کرده و نگاه می‌کنند ندا دهنده می‌گوید: آیا این را

می‌شناسید؟ آنها که مرگ را دیده‌اند مـی‌گوینـد: بلـی ایـن مـرگ اسـت سپس منادی می‌گوید: ای دوزخیان! آنها نیز سرهایشـان را بلنـد کـرده و نگاه می‌کنند. پس می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ آنان که همه مـرگ را دیده‌اند می‌گویند: بلی این مرگ است سرانجام آنرا ذبح می‌کننـد سـپس منادی می‌گوید: ای بهشتیان! زندگی جاودانی خواهید داشـت کـه مرگـی بدنبال ندارد و ای دوزخیان! زندگی جاودانی خواهیـد داشـت کـه مرگـی بدنبال ندارد. (بخاری:4730 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

96_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مسـلمان کسـی اسـت کـه سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مهـاجر (واقعـی) کسـی است که از آنچه خدا منع کرده اسـت هجـرت نمایـد (یعنـی آنهـا را تـرک کند). (بخاری: 10 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

97_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که این سه خصلت را داشته باشد شیرینی ایمان را می چشد

یکی اینکه: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد

دوم اینکه: محبتش با هر کس بخاطر خوشنودی الله باشد

سوم اینکه: برگشتن به سوی کفـر بـرایش ماننـد رفـتن در آتـش نـاگوار باشد . (بخاری:16 - راوی: انس رضی الله عنه)

98_ نبی اکرم صلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: هـر کـس کـه بـرای خشنودی خدا بقصد جهاد از خانه خارج شود و تنها انگیزه اش ایمـان بـه خدا و تصدیق پیامبرانش باشد خداوند وعـده فرمـوده اسـت کـه او را (در صورت زنده ماندن) با پـاداش غنیمـت بـه خانـه برگردانـد و (در صـورت

شهید شدن) او را وارد بهشت گرداند علاوه بر این رسـول اکـرم صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر برای امتم مشکل نمی شد هیچگاه از رفتن بـه جهاد باز نمی ایستادم زیرا من دوست دارم کـه بارهـا در راه خـدا شـهید شده و دوباره زنده شوم. (بخاری:36 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

99_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دوزخ به مـن نشـان داده شد دیدم که بیشتر اهل دوزخ زنان هستند زیرا ناسپاسی می کنند سؤال شد: آیا از خدا ناسپاسی می کنند؟ رسول الله صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمود: خیر از شوهرانشـان ناسپاسـی میکننـد. (یعنـی خـدمت و محبـت شوهران خود را نادیده می گیرند). اگر تمام عمر به همسرت خدمت کنی ولی یک بار از شما چیزی (خلاف میلش) مشاهده کند میگوید: من هرگز از تو خیری ندیده ام. (بخاری:29 - راوی: عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما)

100_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نشانهٔ منافق سـه چیـز است اول اینکه در صحبت های خود دروغ مـی گویـد دوم اینکـه خـلاف وعده عمل می کند سوم اینکه در امانت خیانت می کند.
(بخاری:33 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

101_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس نمازهای صـبح و عصر را بخواند به بهشت می‌رود. (بخاری:574 – راوی: ابوموسی رضی الله عنه)

102_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دین آسـان اسـت و اگـر کسی آنرا برخود سخت بگیـرد سـرانجام خسـته و مستأصـل خواهـد شـد

بنابراین راه راست و میانه را در پیش گیرید خوشحال باشید و از عبادت صبح و شام و پاسی از شب کمک بگیرید.
(بخاری: 39 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

103_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس شب قدر را بقصد ثواب زنده نگاه دارد (یعنی آن شب را در عبادت و بندگی بسر برد) همهٔ گناهان گذشته اش مورد عفو قرار خواهند گرفت.
(بخاری:35 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

104_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس ماه مبارک رمضان را بقصد حصول ثواب در عبادت بگذراند تمام گناهان گذشته اش مورد عفو قرار خواهند گرفت. (بخاری:37 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

105_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش روزه بگیرد گناهان گذشته اش آمرزیده میشوند. (بخاری: 38 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

106_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فحش وناسزا گفتن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر می باشد.
(بخاری: 48 - راوی: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

107_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر شخصی به نیت ثواب بر اهل و عیال خود انفاق کند نفقهٔ او صدقه محسوب می شود.
(بخاری: 55 - راوی: ابومسعود رضی الله عنه)

108_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس مانند ما نماز بخواند و به قبلهٔ ما رو نماید و ذبیحهٔ ما را بخورد مسلمان است و چنین شخصی را خدا و رسول امان داده اند پس به کسی که در امان خدا است خیانت نکنید. (بخاری:391 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

109_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در حالی که نماز میخواندم آتش دوزخ بر من عرضه شد. (بخاری:431 – راوی: انس بن مالک رض)

110_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بخشی از نمازها را در منزل بخوانید و خانه هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید(منظور سنن و نوافل است). (بخاری:432 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

111_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شود قبل از اینکه بنشیند دو رکعت نماز بخواند.
(بخاری:444 – راوی: ابوقتاده سلمی رضی الله عنه)

112_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دیشب جن سرکشی نزد من آمد تا نماز مرا بهم زند اما خداوند مرا بر او چیره گردانید خواستم او را به یکی از ستونهای مسجد ببندم تا هنگام صبح همهٔ شما او را ببینید اما بیاد سخن برادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: پروردگارا! به من پادشاهی و قدرتی عنایت فرما که بعد از من شامل حال هیچ کس نشود. (بخاری:461 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

113_ نبی اکرم صلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: در سـجده اعتـدال را رعایت کنید و دست‌ها را مانند سگ بر زمین نگذارید همچنین اگـر کسـی خواست آب دهان بیندازد جلو و سمت راست خود نیندازد زیرا وی در نمـاز با پروردگارش راز و نیاز می‌کند. (بخاری:532 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

114_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: در شـدت گرمـا نمـاز ظهر را زمانی بخوانید که هوا اندکی سردتر شود زیرا شدت گرما از تنفس دوزخ است آتش دوزخ نزد خدا شکایت کرد که اجزای من از شدت گرمـا یکدیگر را نابود میکند پروردگار به وی اجازه داد تـا سـالی دو بـار تـنفس کند: یکی در زمستان و دیگری در تابستان سرمای شدید تنفس زمسـتان و گرمای شدید تنفس تابستان اوست. (بخاری:536ـ537 – راوی: ابوهریره رض)

115_ رسول اکرم صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: کسـی کـه نمـاز عصرش فوت گردد مانند این است که اهل ومالش را از دست داده باشـد. (بخاری:552 – راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

116_ رسول الله صلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: فرشـتگانی شـب و فرشتگانی دیگر روز را به نوبت با شما بسر می برند و هنگام نمـاز صـبح و عصر با هم جمع می‌شوند سپس فرشتگانی که شـب را نـزد شـما سـپری کرده اند بسوی عرش الهی می‌روند خداوند متعال بـا وجـودی کـه حـال بندگانش را بهتر می‌داند از آنان می پرسد: وقتـی آمدیـد بنـدگان مـرا در چه حالی دیدید؟ فرشتگان در جواب می‌گوینـد: پروردگـارا! هنگـامی کـه نزد آنان رفتیم و زمانی که از آنهـا جـدا شـدیم مشـغول نمـاز خوانـدن و عبادت بودند. (بخاری: 555 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

117_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نماز صبح را هنگام طلوع آفتاب و نماز عصر را هنگام غروب آفتاب نخوانید.
(بخاری: 582 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

118_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس نمازی را فراموش کرد هر وقت که بیادش آمد بخواند زیرا ترک نماز کفاره ای دیگر ندارد. (بخاری:597 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

119_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تا زمانی که در انتظار نماز نشسته باشید گویا در حال نماز هستید.
(بخاری: 600 – راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

120_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هیچ عملی در ایام سال بهتر از انجام آن در این ایام (دهه اول ذی الحجه) نیست پرسیدند: حتی جهاد؟ فرمود: جهاد نیز با اعمال نیک این روزها برابری نمی کند مگر کسیکه با جان و مال خود در راه خدا بیرون شود و هیچ چیز را برنگرداند. (بخاری: 969 – راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

121_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آخرین نماز خود را در شب وتر قرار دهید. (بخاری:998 – راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

122_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نسبت دادن سخن دروغ به من مانند نسبت دادن دروغ به هیچ کسی دیگر نیست هرکس سخن دروغی را به من نسبت دهد جایش را در دوزخ آماده نماید.
(بخاری: 1291 - راوی: مغیره رضی الله عنه)

123_ رسول الله صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: کسـی کـه (هنگـام مصیبت) به سر وصورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و سخن جـاهلی بر زبان بیاورد از ما نیست. (بخاری: 1294 - راوی: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

124_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: هنگـامی کـه یکـی از شما جنازه ای را دید اگر نخواست همراه جنازه برود بلند شود تا جنازه از او بگذرد یا بر زمین گذاشته شود. (بخاری:1308 - راوی: عامر بن ربیعه رضی الله عنه)

125_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که جنازه آمـاده می شود و مردان آنرا بر روی شانه هایشان می گذارنـد اگـر شـخص نیکـی باشد می گوید: مرا زودتر ببرید اگر شخص ناصالحی باشد به فغـان و نالـه در می آید و می گوید: وای بر من مرا کجا میبرید؟ این آه و فغانش را بجـز انسان هر چیز دیگر می شنود و اگر انسانها آن را بشنوند بیهوش می افتند. (بخاری:1314 – راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

126_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جناز را هر چـه زودتـر بـه گورستان ببرید اگر انسان نیکـی باشـد پـس او را زود تـر بـه خیـری کـه در انتظارش می باشد می رسانید و اگر انسان بدی باشـد زودتـر شـرّی را از روی شانه های خود بر زمین می گذارید. (بخاری:1315 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

127_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که بنده ای را در قبرش میگذارند و دوستانش بر می گردند و می روند میت صدای پاهایشان را می شنود در این هنگام دو فرشته نزد او می آینـد او را مـی نشـانند و از وی می پرسند: درباره این شخص یعنی محمد صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم

چه می گفتی؟ جواب می دهد: من گواهی می دهـم کـه محمـد صـلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و رسول او است فرشته ها می گویند: بـه جایگـاه خود در دوزخ نگاه کن خداوند آنرا برای تو با جایی در بهشت عـوض کـرده است آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پس هـر دو جـا (بهشـت و دوزخ) را می بیند اما اگر آن شخص کافر یا منافق باشد در جواب فرشـتگان می گوید: من چیزی نمیدانم هر چه مردم می گفتند من نیز می گفتم بـه او می گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی سپس با پتکـی آهنـی ضربۀ محکمی بر فرق سرش می کوبند آنگاه چنان فریادی سر می دهد که بجز انسانها و جـن هـا همـۀ مخلوقـات اطـراف او فریـادش را مـی شـنوند.
(بخاری:1338 – راوی: انس رضی الله عنه)

128_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: شخصـی کـه زخمـی شده بود خودکشی کرد خداوند در مورد او فرمود: بنـده ام پـیش از آنکـه اجلش فرا رسد خود را کشت پس من هم بهشت را بـر وی حـرام کـردم.
(بخاری: 1364 – راوی: جندب رضی الله عنه)

129_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که خـود را خفـه نماید و بکشد همیشه در دوزخ نیز خود را خفه می کند و هرکس با نیـزه خود را بکشد همیشه خود را در دوزخ با نیزه خواهد زد.
(بخاری: 1365 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

130_ نبی اکرم صلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: خداونـد هـر میـت مسلمانی را که چهار نفر به خوب بودنش گواهی دهند وارد بهشت خواهد کرد. (بخاری: 1368 – راوی: عمر رضی الله عنه)

131_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به مردگان ناسزا نگویید زیرا آنان به نتیجهٔ اعمالشان رسیده اند.
(بخاری: 1393 - راوی: عایشه رضی الله عنها)

132_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس بحکم ایمان و به نیت اجر در تشییع جنازهٔ برادر مسلمانش شرکت کند تا اینکه بر او نماز خوانده شود و دفن گردد با دو قیراط اجر برمی گردد و هر قیراط به اندازهٔ کوه احد است و هر کس بعد از نماز بر میت بر گردد (یعنی تا دفن میت صبر نکند) با یک قیراط اجر برمی گردد.
(بخاری:47 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

133_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پاداش اعمال به نیت ها بستگی دارد. (بخاری:54 – راوی: عمر رضی الله عنه)

134_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس که وضویش بشکند تا زمانی که دوباره وضو نگیرد هیچ نمازی از وی پذیرفته نمی‌شود. پرسید: ای ابوهریره! شکستن وضو یعنی چه؟ گفت: بادی که از شکم بیرون آید خواه با صدا باشد و خواه بی صدا.
(بخاری:135 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

135_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس بعد از شنیدن اذان این دعا را بخواند:**«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ»** روز قیامت از شفاعت من بهره‌مند خواهد شد.

ترجمۀ دعا: خدایا ! ای صاحب این دعـوت کامـل (آذان) و نمـازی کـه هـم اکنون برگزار می شود! به محمد صلی الله علیه وآله وسـلم وسـیله (درجـه ای است در بهشت) و فضیلت عنایت فرما و او را طبـق وعـده ات بـه مقـام محمود(شفاعت) برسان. (بخاری: 614 – راوی: جابر ابن عبدالله رضی الله عنه)

136_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: بیشـترین ثـواب را در نماز کسانی می‌برند که مسیر طولانی تری را طی نمایند (یعنـی هـر انـدازه از مسجد دورتر باشند ثواب بیشتری خواهند برد) و کسی که منتظـر مـی مانـد تا نماز را با جماعت بخواند از کسی که نمازش را می خواند و می‌خوابد ثـواب بیشتری می برد. (بخاری : 651 – راوی: ابوموسی اشعری رضی الله عنه)

137_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به بـرادرت چـه ظـالم باشد و چه مظلوم کمک کن اصـحاب گفتنـد: ای رسـول خـدا! کمـک بـه مظلوم روشن است ولی چگونه به ظالم کمک کنـیم؟ رسـول الله صـلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: دسـت او را بگیریـد (و از ظلـم کـردن بـاز داریـد). (بخاری:2444 - راوی: انس رضی الله عنه)

138_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: شخصـی شـاخه خـار داری را در مسـیر راه دیـد آن را برداشـته و بـه کنـاری نهـاد خداونـد از او خشنود شد و او را مورد مغفرت قرار داد- شهدا پنج گروه اند:

1 ـ کسی که در اثر طاعون و وبا بمیرد.
2 ـ کسی که در اثر اسهال بمیرد.
3 ـ کسی که در اثر غرق شدن در آب بمیرد.
4 ـ کسی که زیر آوار فوت نماید.

5ـ کسی که در راه الله کشته شود. (بخاری:652 – راوی: ابوهریره رض)

139_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ظلم باعث تاریکی هـای (متعددی) در روز قیامت می گردد.
(بخاری:2447- راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

140_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هیچ نمازی بر منافقین دشوارتر از نمازهای صبح و عشاء نیست ولی اگر می‌دانسـتند کـه در ایـن نمازها چه اجر عظیمی نهفته است
بصورت افتان و خیزان هم که می بـود حتمـاً در آنهـا شـرکت میکردنـد.
(بخاری: 657 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

141_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس که ظلمـی بـه برادرش نموده باشد خواه بـه آبـروی او لطمـه زده و یـا حـق دیگـری از او پایمال کرده است همین امروز (در دنیـا) از او طلـب بخشـش کنـد قبـل از اینکه روزی (قیامت) فرا رسد که در آن درهم و دینـاری وجـود نـدارد زیـرا اگر اعمال نیکی داشته باشد (در آنروز) به اندازهٔ ظلمی کـه نمـوده اسـت از آنها کسر میگردد و اگر اعمال نیکی نداشته باشد گناهان مظلوم را بـه دوش او (ظالم) می گذارند. (بخاری:2449 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

142_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زمـانی کـه مؤمنـان از آتش نجات پیدا می کنند روی پلی بین بهشت و دوزخ متوقف می شـوند و تقاص ظلم و ستمهایی را که در دنیا نسبت به یکدیگر روا داشـته انـد پـس می دهند تا اینکه پاک و صاف شوند آنگاه به ایشان اجازهٔ ورود به بهشـت را می دهند

سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست هر یک از آنها مَسکن اش را در بهشت از منزلش دردنیا بهتر می شناسد. (بخاری:2440-راوی: ابوسعید خدری رض)

143_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روز قیامت خداوند بندهٔ مؤمن را نزد خود فرا می خواند و در آغوش می گیرد و به دور از انظار دیگران به او می فرماید: آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد داری؟ بنده می گوید: بلی ای پروردگار من! و اینگونه خداوند از او به گناهانش اعتراف می گیرد و بندهٔ مؤمن خود را در معرض هلاک می بیند آنگاه خداوند می فرماید: در دنیا گناهانت را پوشانیدم امروز نیز آنها را (می پوشانم و) مورد مغفرت قرار می دهم سپس کارنامهٔ اعمال صالح به او داده می شود اما دربارهٔ کفار و منافقین گواهان خواهند گفت: (اینها کسانی هستند که بر خدا دروغ گفته اند بدانید که لعنت و نفرین الله بر ستمکاران است.
(بخاری:2441 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

144_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بدترین اشخاص نزد خداوند شخص ستیزه جو و لجوج است.(بخاری:2457 - راوی: عایشه رضی الله عنها)

145_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از نشستن در معابر عمومی اجتناب کنید مردم گفتند: یا رسول الله! چاره ای جز این نداریم زیرا آنجا محل نشستن و سخن گفتن ما است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر چاره ای جز این ندارید پس حق راه را مراعات کنید پرسیدند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: حفاظت چشمها اذیت نکردن عابران جواب دادن سلام و امر به معروف و نهی از منکر.
(بخاری: 2465 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

146_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بدینجهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی نماید هرکس در صدد برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد خداوند در صدد رفع نیازهای او بر می آید هر کس مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را بر طرف خواهد کرد و هر کس که عیب برادر مسلمانش را بپوشاند خداوند عیب‌های او را در روز قیامت خواهد پوشاند. (بخاری: 2442 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

147_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس زمین دیگری را (بناحق) تصاحب کند آن زمین تا هفت طبق طوقی در گردن او می‌شود. (بخاری:2452 - راوی: سعید بن زید رضی الله عنه)

148_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود شهید است. (بخاری:2480 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

149_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس زمین دیگری را به ناحق تصرف کند روز قیامت در هفت زمین فرو برده می‌شود. (بخاری:2454 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

150_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه مستخدم برای شما غذا میآورد اگر او را همراه خود شریک نمی کنید حداقل یک یا دولقمه برایش بدهید زیرا او برای شما زحمت پخت و پز آن را متحمل شده است. (بخاری:2557 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

151_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: اگـر مـرا بـرای صـرف ساعد یا پاچه (گوسفندی) دعوت کنند خواهم پذیرفت همچنین اگر به من ساعد یا پاچه ای هدیه داده شود خواهم پذیرفت.
(بخاری:2568 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

152_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنـا شده است: نخست گواهی دادن براینکه خداوند یکی است و جز او معبـود برحقی وجود ندارد و محمد رسول خداست. دوم: اقامهٔ نمـاز سـوم: دادن زکات چهارم: ادای حج پنجم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان.
(بخاری:8 - راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

153_ شخصی از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: اسلام چـه کسی بهتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اسلام کسی که به آشنا و بیگانه سلام گوید و طعام دهد.
(بخاری:12 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

154_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مؤمن کسی اسـت کـه آنچه برای خود می پسـندد بـرای بـرادر (مسـلمان) خـود نیـز بپسـندد.
(بخاری:13 - راوی: انس رضی الله عنه)

155_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سـوگند بـه ذاتـی کـه جانم در دست اوست کسی از شما نمی تواند مؤمن باشـد تـا زمـانی کـه من (پیامبر) نزد او از پدر و فرزندش محبوب تر نباشم.
(بخاری:14 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

156_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: کسـی از شـما نمـی تواند مومن (واقعی) باشد تا اینکه من (پیامبر) نزد او از پدر فرزند و همهٔ مردم محبوب تر نباشم. (بخاری:15 - راوی: انس رض)

157_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در جمعی از یارانش فرمود: با من بیعت کنید بر اینکـه غیـر از الله کسـی دیگـر را عبـادت نکنیـد و در عبادت کسی را با او شریک نگردانید دزدی نکنید زنا نکنید فرزنـدان تـان را نکشید به کسی تهمت و بهتان نزنید و در کارهای خیـر از الله و رسـول او نافرمانی نکنید هرکس از شما به این وعده ها وفا کند خداونـد پـاداش اعمالش را خواهد داد و هر کس مرتکب عملی از اعمال فـوق بشـود و در دنیا مجازات گردد این مجازات باعث کفارهٔ گناهـانش خواهـد شـد و اگـر مرتکب اعمال بد در دنیا مجازات نشود و خداوند گناهانش را پنهـان کنـد پس او موکول به الله است یعنی اگر خدا بخواهـد او را مـی بخشـد و اگـر نخواهد مجازات می کند. (بخاری:18 - راوی: عباده بن صامت رضی الله عنه)

158_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در آیندهٔ نزدیک زمانی فرا می رسد که بهترین مال و دارایی مسلمان گوسـفندانش هسـتند کـه وی به دنبال آنها به مناطق نزول باران و قلهٔ کوهها می رود تا دینش را از خطر فتنه ها محفوظ نگه دارد. (بخاری:19 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

159_ نبی اکرم صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: بعـد از اینکـه اهـل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ برده می شوند خداوند می فرمایـد: کسانی را که به اندازهٔ یک دانهٔ ارزن ایمان دارنـد از دوزخ بیـرون بیاوریـد آنان از دوزخ بیـرون آورده خواهنـد شـد در حـالی کـه سـوخته و سـیاه

گشته‌اند و بعد در جوی حیات و زندگی انداخته می شوند آنگاه سرسبز و شاداب خواهند شد درست همانگونه که دانه ای در خاک رسوبی سیلاب انداخته شود یعنی سرعت رشد و نمو آن انسانهای سوخته مانند سرعت جوانه‌ای است که در خاک‌های رسوبی سیل سبز شده باشد آیا ندیده اید که آن دانه و جوانه نخست زرد و بعد سبز و شاداب می شود.
(بخاری:22 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

160_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در عالم خواب مردم در حالی که پیراهن به تن داشتند به من نشان داده شدند پیراهن بعضی‌ها تا سینۀ آنان بود و پیراهن بر خی دیگر کوتاه تر از آن و پیراهن عمر بن خطاب چنان بلند بود که روی زمین کشیده می شد. صحابه پرسیدند: یا رسول الله! تعبیر این خواب چیست؟ فرمود: دینداری (یعنی بلندی و کوتاهی پیراهن نشانۀ کمال و نقص دین آنان است). (بخاری:23 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

161_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از جانب خدا به من امر شده است تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند با آنان جهاد کنم ولی هنگامی که این کارها را انجام دادند مال و جان شان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و سرانجام کار آنان (در جهان آخرت) با خداست.
(بخاری:25 - راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

162_ از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: کدام عمل بهتـر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمـود: جهاد در راه الله سؤال شد: بعد از آن، چه کـاری؟ فرمـود: حـج مقبـول.
(بخاری:26 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

163_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه دو فرد مسلمان (بقصد کشتن یکدیگر) با شمشیر در برابر هم قرار گیرنـد قاتـل و مقتـول هر دو به دوزخ خواهند رفت گفتم: یا رسول الله! دلیل دوزخی بودن قاتـل معلوم است اما مقتول چرا به دوزخ خواهد رفت؟ فرمـود: بـدلیل اینکـه او نیز آروزی کشتن برادر مسلمانش را در سر می پروراند.
(بخاری:31 - راوی: ابوبکره رضی الله عنه)

164_ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زمانی که درمکـه بسـر می بردم شبی سقف منزلم سوراخ شد وجبرئیـل فـرود آمـد و سـینه مـرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد پس از آن طشتی را که پـر از حکمـت و ایمان بود آورد و در سینۀ من خالی کرد وآنرا بست سپس دست مرا گرفـت و به سوی آسمان برد وقتی به آسمان دنیا رسیدم جبرئیل بـه نگهبـان آسمان گفت: در را باز کن پرسـید: شـما چـه کسـی هسـتید؟ گفـت: مـن جبرئیل هستم فرشته پرسید: آیا شخص دیگری همـراه توسـت؟ جبرئیـل گفت: آری محمد صلی الله علیه وآله وسلم با من اسـت نگهبـان گفـت: آیـا ایشان دعوت شده اند؟ جبرئیل گفت: آری بعد در بـاز شـد و مـا از آسـمان دنیا بالا رفتیم ناگهان نگاهم به شخصی افتاد که عدۀ زیادی سمت راسـت و چپ او قرار داشتند آن شخص هر وقـت بـه سـمت راسـت نگـاه مـی‌کـرد می‌خندید و هر وقت به سمت چپ نگاه میکرد گریه می‌کرد وقتی مرا دیـد

فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و فرزند نیکوکار من از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ گفت: آدم علیه سلام است و اینها که سمت چپ و راست او می بینی ارواح فرزندانش هستند آنان که سمت راست او قرار دارند اهل بهشت اند و آنها که سمت چپ او هستند اهل دوزخ اند بدین جهت هر وقت به سمت راست نگاه می‌کرد می‌خندید و هر وقت به سمت چپ نگاه می‌کرد می گریست بعد جبرئیل مرا به سوی آسمان دوم برد و از نگهبان آن خواست تا در را باز کند نگهبان آسمان دوم همان چیزی را که نگهبان آسمان اول پرسیده بود تکرار کرد و سپس در را باز کرد.

انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مسیر آسمانها با آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم الصلاۀ والسلام ملاقات کرد. البته در بارۀ جزئیات مرتبه و جایگاه آنان به تفصیل چیزی نفرمود فقط یادآوری نمود که آدم علیه سلام را در آسمان دنیا و ابراهیم علیهم الصلاۀ والسلام را در آسمان ششم ملاقات کرده است.

انس رضی الله عنه میگوید: هنگامی که جبرئیل علیه سلام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را با خود نزد ادریس علیه سلام برد ادریس علیه سلام فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: از جبرئیل علیه سلام پرسیدم: که این شخص کیست؟ جبرئیل علیه سلام گفت: ایشان ادریس علیه سلام هستند بعد از کنار موسی علیه سلام گذشتیم وقتی نگاه موسی علیه سلام

به من افتاد فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من دربارۀ او از جبرئیل علیه سلام پرسیدم فرمود: ایشان موسی علیه سلام هستند بعد به عیسی علیه سلام رسیدیم عیسی علیه سلام نیز فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من از جبرئیل علیه سلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: ایشان عیسی علیه سلام است. سپس به ابراهیم علیه سلام نزدیک شدیم ایشان نیز مرحبا و خوش آمد گفت. دربارۀ وی از جبرئیل علیه سلام سؤال کردم فرمود: ایشان ابراهیم علیه سلام است.

ابن شهاب (یکی از راویان) می‌گوید: ابن عباس و ابوحبه انصاری روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سپس مرا عروج داد و بجایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را که مشغول نوشتن بودند شنیدم.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند در سفر معراج روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید با آن پنجاه نماز برگشتم تا اینکه به موسی علیه سلام رسیدم ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز موسی علیه سلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد نزد خداوند متعال برگشتم حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد وقتی نزد موسی علیه سلام آمدم گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود موسی علیه سلام گفت: بازهم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت من بار دیگر نزد پروردگار رفتم خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد باز چون نزد موسی علیه سلام رفتم و گفتم که

خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است موسی علیه سلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد برای آخرین بار نزد حق تعالی رفتم خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی کنم من بسوی موسی علیه سلام بازگشتم گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می کنم آنگاه، جبرئیل علیه سلام مرا با خود برد تا اینکه به سدرۀ المنتهی رسیدیم در آنجا چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم سپس وارد بهشت شدم و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود روبرو شدم. (بخاری:349)

165_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند خداوند روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد ابوبکر رضی الله عنه گفت: یک طرف لباسم پایین می افتد مگر اینکه مواظب آن باشم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تو این کار را از روی تکبر انجام نمی دهی. (بخاری:3665 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

166_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اصحاب مرا دشنام ندهید زیرا اگر یکی از شما به اندازۀ کوه احد طلا انفاق کند با یک یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق می کنند برابری نمی کند. (مدّ، پیمانه ای است که برخی آنرا به اندازۀ پُری دوکفِ دست دانسته اند).
(بخاری: 3673 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

167_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خواب دیدم که وارد بهشت شدم و در آنجا رُمیصاء همسر ابو طلحه را دیدم و صدای پایی

شنیدم پرسیدم: این کیست؟ (فرشته) گفت: این بلال است و قصری دیدم که در حیاط آن دوشیزه ای نشسته بود پرسیدم: این قصر مالِ کیست؟ گفت: از آنِ عمر است خواستم وارد شوم و آنرا ببینم اما به یاد غیرت تو افتادم عمر گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد آیا برای تو هم به غیرت می آیم؟! (بخاری: 3679 - راوی: جابر بن عبدالله رضی الله عنه)

168_ انس رضی الله عنه می گوید: مردی از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد قیامت پرسید و گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برای آن چه تدارک دیده ای؟ گفت: چیزی آماده نکرده ام جز اینکه خدا و رسولش را دوست دارم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تو روز قیامت با کسی همراه خواهی بود که او را دوست داری.

انس رضی الله عنه می گوید: هیچ چیزی ما را به اندازۀ این سخن نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خوشحال نکرد که فرمود: تو با کسی همراه خواهی بود که او را دوست داری. انس رضی الله عنه ادامه داد: من نبی اکرمصلی الله علیه وآله وسلم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دوست دارم و بخاطر همین دوستی امیدوارم که روز قیامت همراه آنان باشم اگر چه اعمالم مانند اعمال آنها نیست. (بخاری: 3688)

169_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در میان بنی اسرائیل که قبل از شما می زیسته اند مردانی وجود داشت که پیامبر نبودند ولی به آنها الهام می شد اگر در میان امت من یکی از آنها وجود داشته باشد آن شخص عمر خواهد بود. (بخاری:3689 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

170_ علی بن ابی طالب کرم الله وجه می گوید: فاطمه رضی الله عنها از سختی کار با آسیا شکایت داشت بدین جهت پس از اینکه چند اسیر نــزد نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آوردند خدمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رفت ولی او را نیافت بلکه عایشــه رضــی الله عنهــا را دیـد و در این مورد با وی سخن گفت هنگامی که نبــی اکـرم صــلی الله علیــه وآلــه وسلم آمد عایشه رضی الله عنها او را از آمدن فاطمه رضی الله عنها باخبر ساخت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نزد ما آمد در حالی که ما به رختخواب رفته بودیم خواستم بلند شوم که فرمود: بلند نشوید آنگاه بین ما نشست تا جایی که سردی قدمهایش را بـر سـینه ام احسـاس کـردم و فرمود: آیا به شما چیزی بهتر از خواسته تان نیاموزم؟ هرگاه به رختخواب رفتید سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بـار، الحمد الله بگویید. اینها برای شما از خدمتکار بهتراند. (بخاری:3705)

171_ اسامه بن زید رضی الله عنهما می‌گوید: نبــی اکـرم صــلی الله علیــه وآله وسلم من و حسن را در بغل گرفت و فرمود: پروردگارا! اینها را دوســت داشته باش چرا که من اینها را دوست دارم. (بخاری:3735)

172_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر امتــی امینــی دارد ای امت! امین ما ابو عبیده بن جراح است.
(بخاری:3744 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

173_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عـرش خـدا بـه خـاطر مرگ سعد بن معاذ به لرزه در آمد. (بخاری:3803-راوی: جابر رضی الله عنه)

174_ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرا در آغوش گرفت و فرمود: خدایا! به او حکمت بیاموز و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: بار الها! به او کتاب (قرآن) بیاموز. (بخاری:3756)

175_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قرائت قرآن را از چهار نفر بیاموزید:

1ـ عبدالله بن مسعود

2ـ سالم؛ غلام آزاد شدۀ ابو حذیفه.

3ـ ابی بن کعب.

4ـ معاذ بن جبل. (بخاری:3758 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

176_ انس رضی الله عنه می گوید: هنگامی که مردم در روز احد از اطراف نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پراکنده شدند ابو طلحه پیشاپیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت و با سپرش از ایشان محافظت می کرد او که تیر انداز ماهری بود در آنروز، دو یا سه کمان در دستش شکست و هر شخصی که با جعبۀ تیر می گذشت نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: آنرا برای ابو طلحه بگذار و هرگاه نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سرش را بلند می کرد تا بسوی دشمن نگاه کند ابو طلحه می گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت سرت را بالا مگیر مبادا تیری از تیرهای دشمن به تو اصابت کند سینه ام جلوی سینه ات قرار دارد (سینه ام را برایت، سپر کرده ام).

راوی می گوید: عایشه دختر ابوبکر و ام سُلیم رضی الله عنهما را دیدم که لباسهایشان را بالا زده بودند طوریکه خلخالهای ساق پایشان را مشاهده می

کردم (این حادثه قبل از نزول آیه حجاب بود) آنـان مشـک هـای آب را بـر دوش خود حمل می کردند و به مردم آب می دادند و بـر مـی گشـتند بـاز آنها را پر از آب کرده دوباره می آمدند و به مردم آب می دادنـد و در آنـروز دو یا سه بار شمشیر از دست ابو طلحه به زمین افتاد. (بخاری: 3811)

177_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آگاه باشید هرکس کـه میخواهد سوگند یاد کند فقط به نام خدا سوگند یاد کند. راوی می گوید: قریش بنام پدران خود سوگند می خوردند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به نام پدرانتان سوگند نخورید.
(بخاری:3836 – راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

178_ مالک بن صعصعه رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیـه وآله وسلم از شب اسراء برای ما سخن گفت و فرمود: هنگامی که در حطیم یا حجر اسماعیل به پهلو خوابیده بودم ناگهان شخصی آمد و سینه ام را تـا زیر ناف شکافت قلبم را بیرون آورد سپس طشتی را که مملو از ایمـان بـود آوردند و قلبم را در آن شستشو دادند و آنرا پر از ایمان کردنـد و سـرجایش گذاشتند آنگاه چارپای سفیدی آوردند که از قاطر کوچکتر و از الاغ بزرگتـر بود و هر گام اش را به اندازۀ دیدش بر می داشت مـرا بـر آن سـوار کردنـد جبریل مرا برد تا به آسمان دنیا رسید و گفـت: در را بـاز کنیـد گفتنـد: تـو کیستی؟ گفت: جبریل. گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد همراه من است گفتند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بلی گفتند: به او خیر مقدم عـرض می کنیم چه وقت خوبی آمده است آنگاه در را باز کردند هنگـامی کـه وارد آسمان اول شدم آدم علیه السلام را دیـدم جبریـل گفـت: ایـن پـدرت آدم است به او سلام بده من هم بـه او سـلام دادم و او جـواب سـلام مـرا داد و

گفت: خوش آمدی ای فرزند صالح و پیامبر نیکوکار سپس جبریل مـرا بـالا برد تا به آسمان دوم رسید و گفت: در را باز کنید گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد، همراه من است پرسیدند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بلی گفتند: به او خیر مقـدم عـرض مـی کنـیم چه وقت خوبی آمده است هنگامی کـه وارد آسـمان دوم شـدم پسـر خالـه هایم یحیی و عیسی را دیدم جبریل گفت: اینها یحیی و عیسی هسـتند بـه آنها سلام بده به آنان نیز سـلام دادم آنهـا جـواب دادنـد و گفتنـد: خـوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار سپس جبریل مرا به آسمان سوم برد و خواست تا در را باز کنند. پرسیدند: تو کیسـتی؟ گفـت: جبریـل. گفتنـد: کسی همراه توست؟ گفت: محمد همرا من اسـت پرسـیدند: آیـا او دعـوت شده است؟ گفت: بلی گفتند: به او خوش آمد می گوییم چـه وقـت خـوبی آمده است آنگاه در را باز کردنـد هنگـامی کـه وارد شـدم یوسـف را دیـدم جبریل گفت: این یوسف است به او سلام بده بـه او هـم سـلام دادم او نیـز جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صـالح و پیـامبر نیکوکـار سپس جبریل مرا به آسمان چهارم برد و خواست تا در را باز کننـد گفتنـد: تو کیستی؟ گفت: جبریل گفتند: کسی همراه توست؟ گفت: محمـد همـراه من است پرسیدند: آیا دعوت شده است؟ گفت: بلی گفتند: به او خوش آمد می گوییم چه وقت خوبی آمده است آنگاه در را باز کردند هنگامی کـه وارد شدم و به ادریس رسیدم جبریل گفت: این ادریس است به او سلام بـده بـه او نیز سلام دادم او هم جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمـدی ای بـرادر صالح و پیامبر نیکوکار سپس جبریل مرا به آسمان پنجم بـرد وخواسـت تـا در را باز کنند گفتند: تو کیستی؟ گفـت: جبریـل پرسـیدند: کسـی همـراه توست؟ گفت: محمد همراه من است پرسیدند: آیـا او دعـوت شـده اسـت؟

گفت: بلی گفتند: به او خوش آمد می‌گوییم چـه وقـت خـوبی آمـده اسـت هنگامی که وارد شدم هارون را دیدم جبریل گفت: این هـارون اسـت بـه او سلام بده پس به او هم سلام دادم او نیز جواب سلام مرا داد و گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار سپس جبریل مرا به آسـمان ششـم برد و خواست تا در را باز کنند گفتند: تو کیستی؟ گفت: جبریل پرسـیدند: کسی همراه توست؟ گفت: محمد همراه من است گفتند: آیا او دعوت شـده است؟ گفت: بلی گفتند: به او خوش آمد می گوییم چه وقت خـوبی آمـده است. هنگامی که وارد شدم موسی را دیدم جبریل گفت: این موسـی اسـت به او سلام بده پس به او هم سلام دادم او نیز جواب سلام مـرا داد و گفـت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکوکار اما هنگـامی کـه از او گذشـتم شروع به گریستن کرد پرسیدند: چرا گریه می کنـی؟ گفـت: بخـاطر اینکـه بعد از من نوجوانی مبعوث شده است که امتیـانش بیشـتر از امـت مـن بـه بهشت می روند سپس جبریل مرا به آسمان هفتم بـرد و خواسـت تـا در را باز کنند پرسیدند: تـو کیسـتی؟ گفـت: جبریـل گفتنـد: آیـا کسـی همـراه توست؟ گفت: محمد همراه من است پرسیدند: آیـا او دعـوت شـده اسـت؟ گفت: بلی نگهبان آسمان گفت: به او خوش آمد می گوییم. چه وقت خـوبی آمده است هنگامی که وارد شدم ابراهیم را دیدم جبریـل گفـت: ایـن پـدر توست به او سلام بده به او نیـز سـلام دادم او هـم جـواب سـلام مـرا داد و گفت: خوش آمدی ای فرزند صالح و پیامبر نیکوکار سپس بالا برده شدم تـا به سدرهٔ المنتهی رسیدم ناگهان دیدم که میوه هایش به اندازهٔ کـوزه هـای شهر هجر و برگهای آن به اندازهٔ گوش فیل است جبریل گفت: ایـن سـدرهٔ النمنتهی است و در آنجا نگاهم به چهار نهر افتاد که دو تا پنهان و دو تـای دیگر آشکار بودند پرسیدم: ای جبریل! اینها چیست؟ گفت: دو نهـر پنهـان

نهرهای بهشت اند و دو نهر آشکار نیل و فرات می باشند سپس بیت المعمور را به من نشان دادند آنگاه برایم یک ظرف شراب یک ظرف شیر و یک ظرف عسل آوردند من شیر را برداشتم جبریل گفت: این فطرتی است که تو و امت ات بر آن هستید.

آنگاه روزانه پنجاه نماز برایم فرض قرار دادند. پس بر گشتم همینکه به موسی رسیدم گفت: چه دستوری به تو دادند؟ گفتم: دستور دادند تا روزانه پنجاه نماز بخوانم موسی گفت: امت تو نمی تواند روزانه پنجاه نماز بخواند سوگند به خدا که من مردم را قبل از تو آزمایش کردم و از بنی اسراییل مشکلات زیادی را متحمل شدم پس نزد پروردگارت برگرد و از او بخواه تا برای امت ات تخفیف دهد برگشتم پس خداوند ده نماز برایم کم کرد. دوباره نزد موسی آمدم موسی همان سخنان گذشته اش را تکرار کرد دوباره برگشتم و خداوند ده نماز دیگر را کم کرد بار دیگر نزد موسی آمدم او همان سخنان قبلی اش را تکرار کرد پس برگشتم و خداوند ده نماز دیگر نیز کم کرد بسوی موسی آمدم دوباره همان سخنان را تکرار کرد پس برگشتم و خداوند دستور داد تا روزانه ده نماز بخوانم پس نزد موسی آمدم و او همان سخنانش را تکرار کرد دوباره نزد خدا برگشتم و این بار به من دستور داده شد تا روزانه پنج نماز بخوانم

برای آخرین بار نزد موسی آمدم پرسید: چه دستوری به تو دادند؟ گفتم: به من دستور دادند که روزانه پنج نماز بخوانم موسی گفت: امت تو نمی تواند روزانه پنج نماز بخواند و من قبل از تو مردم را آزمایش کرده ام و از بنی اسراییل سختی های زیادی متحمل شده ام نزد پروردگارت برگرد و از او بخواه تا برای امت ات تخفیف بدهد گفتم: آنقدر از پروردگارم خواستم که شرمنده شدم هم اکنون خشنود و تسلیم هستم. هنگامی که از آنجا

گذشتم، هاتفی ندا داد: فریضــه ام را قطعــی نمــودم و بــه بنــدگانم تخفیــف دادم. (بخاری:3887)

179_ عایشه رضی الله عنها همسر نبی اکرم صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم می گوید: از زمانی که به خاطر دارم پدر و مادرم مسـلمان بودنـد و هـر روز صبح و شب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نزد ما مـی آمـد هنگـامی که مسلمانان مورد آزمایش قرار گرفتند ابوبکر به قصـد هجـرت بـه حبشـه بیرون رفت تا به منطقهٔ برک الغماد رسید در آنجا با ابـن دغنــه کـه سـردار قبیلهٔ قاره بود ملاقات کرد او گفت: ای ابوبکر! کجا می روی؟ گفـت: قـوم ام مرا بیرون کرده است می خواهم روی زمین سـیاحت کـنم و پروردگـارم را عبادت نمایم ابن دغنه گفت: ای ابوبکر! افرادی مانند تو نه بیرون مـی رونـد و نه کسی آنها را بیرون می کند زیـرا تـو بـه داد نیازمنـدان مـی رسـی بـا خویشاوندانت صلهٔ رحم داری مسئولیت می پذیری مهمان نوازی می کنـی و در مشکلات به مردم یاری می‌رسانی مـن تـو را پنـاه مـی دهـم برگـرد و پرودگارات را در شهر خود عبادت کن اینجا بود کـه ابـوبکر برگشـت و ابـن دغنه نیز او را همراهی کرد شب هنگام ابن دغنه به اشـراف قـریش سـر زد وبه آنان گفت: افرادی مانند ابوبکر نه بیرون مـی رونـد ونـه کسـی آنـان را بیرون می کند آیا مردی را که به فقـرا کمـک مـی نمایـد صـله رحـم دارد مسئولیت پذیر است مهمان نواز است و در مشکلات به داد مردم مـی رسـد بیرون می کنید؟ قریش پناه دادن ابن دغنه را پذیرفتند و به او گفتنـد: بـه ابوبکر بگو تا پرودگارش را در خانهٔ خود عبادت کند همانجـا نمـاز بخوانـد و هر چه می‌خواهد آنجا تلاوت کند و این کارهایش را علنی انجام ندهد و بـه ما اذیت و آزار نرساند زیرا می‌ترسیم که زنان و کودکان ما را به فتنه انـدازد

ابن دغنه این سخنان را به اطلاع ابوبکر رساند ابوبکر نیز مدتی را اینگونه در خانۀ خود به عبادت پرودگارش گذراند او علنی نماز نمی خوانـد و فقـط در خانه اش قرآن تلاوت می کرد پـس از مـدتی تصـمیم گرفـت و در حیـات خانه اش مسجدی ساخت در همان مسجد نماز می خوانـد و قـران تـلاوت می کرد در نتیجه زنان و فرزندان مشرکین بـه آنجـا هجـوم مـی آوردنـد و چون ابوبکر بسیار گریه می کرد و هنگام تلاوت قرآن نمی توانسـت خـود را کنترل کند و اشک اش جاری می شد آنان از دیدن او تعجب مـی کردنـد و به او می نگریستند این کار باعث وحشت سران مشرک قریش شد کسـی را بسوی ابن دغنه فرستادند او آمد آنها گفتند: مـا ابـوبکر را بخـاطر تـو پنـاه دادیم تا پرودگار خود را در خانه اش عبادت کند او از این حد تجاوز کـرد و در حیات خانـه اش مسـجدی سـاخت و نمـاز و تـلاوت اش را علنـی کـرد می‌ترسیم که زنان و فرزندان ما را به فتنه اندازد او را از این کار باز بدار اگـر دوست دارد که به عبادت پرودگار خود در خانه اش اکتفـا کنـد مـی توانـد ولی اگر می خواهد علنی عبادت کند از او بخواه تا از پناهنـدگی ات بیـرون آید زیرا ما دوست نداریم که با تـو پیمـان شـکنی کنـیم و از سـوی دیگـر کارهای علنی ابوبکر را نیز تحمل نمی کنیم. عایشـه رضـی الله عنهمـا مـی گوید: ابن دغنه نزد ابوبکر آمد و گفت: تو می دانی که من با تو چه پیمـانی بسته ام یا به همان پیمانت اکتفا کن و یا از پناهنـدگی ام بیـرون بیـا زیـرا دوست ندارم این سخن به گوش عرب برسد که من در مورد مـردی پیمـان بستم و آنرا شکستند ابوبکر گفت: از پناهندگی ات بیرون می آیـم و راضـی به پناه خدا می شوم. گفتنی است که در آن هنگام نبی اکرم صلی الله علیـه وآله وسلم در مکه بود و خطاب به مسلمانان فرمود: سرزمین هجرت شما را که دارای نخل می باشد و میان دو سنگلاخ واقع شده است بـه مـن نشـان

دادند آنگاه تعـدادی از مسـلمانان بسـوی مدینـه هجـرت کردنـد و بیشـتر کسانی که به سرزمین حبشه هجرت کرده بودند به مدینه رفتند ابوبکر نیـز خود را برای هجرت به مدینه آماده ساخت رسول الله صـلی الله علیـه وآلـه وسلم به او گفت: کمی صبر کن امیدوارم به من نیز اجـازۀ هجـرت بدهنـد ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد آیا چنین امیدی وجود دارد؟ فرمود: بلـی پـس ابوبکر بخاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را همراهی کند از هجرت خودداری نمود و دو شتر را بمدت چهار ماه با برگ درخت مغـیلان تغذیه کرد روزی هنگام ظهر در خانۀ پدرم ابوبکر نشسته بودیم که شخصی بـــــــــــــــه او گفـــــــــــــــت: ایـــــــــــــــن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که سر و رویش را پوشانده است و بر خلاف عادت گذشته در این سـاعت آمـده اسـت ابـوبکر گفـت: پـدر و مادرم فدایش باد سوگند به خدا کار مهمـی او را در ایـن سـاعت بـه اینجـا آورده است به هرحال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و اجـازۀ ورود خواست به او اجازه دادند وارد خانـه شـد و بـه ابـوبکر گفـت: اطرافیانـت را بیرون کن ابوبکر گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد اینها اهل تو هسـتند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بـه مـن اجـازۀ خـروج (هجـرت) رسیده است گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد آیا می تـوانم همـراه تـو باشم؟ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بلی گفت: ای رسول خـدا! پدرم فدایت باد یکی از این دو شتر را بردار رسول اکرم صلی الله علیـه وآلـه وسلم فرمود: فقط آنرا در قبال پول برمی دارم ما آن دو شـتر را بـه سـرعت آماده کردیم و برای آنان غذایی در یک سفرۀ چرمـی تـدارک دیـدیم آنگـاه اسماء دختر ابوبکر از کمر بندش قطعه ای پاره کرد و دهانۀ سـفره را بـا آن بست بدین جهت او را ذات النطاقین می گویند آنگـاه رسـول الله صـلی الله

علیه وآله وسلم و ابوبکر به غاری که در کوه ثور قرار دارد رفتند و سه شب در آنجا مخفی شدند و عبد الله بن ابی بکر رضی الله عنهما نیز که جوانی هوشیار و زیرک بود شبها را با آنان می گذارند و هنگام سحر از آنجا حرکت می کرد و طوری صبح زود به مکه نزد قریش می آمد که گویا شب را آنجا بوده است او تمامی توطئه های قریش را بخاطر می سپرد و در تاریکی شب نزد آنان باز می گشت و آنها را با خبر می ساخت از طرفی دیگر عامر بن فهیره؛ غلام آزاد شدۀ ابوبکر رضی الله عنهما؛ گوسفندان شیردِه را در آن حوالی می چرانید و هنگامی که پاسی از شب می گذشت آنها را نزد آنان می برد و اینگونه آنان شب را با نوشیدن شیر تازه و داغ سپری می کردند سپس در تاریکی بانگ می زد و گوسفندان را از آنجا می راند و هر سه شب چنین کرد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر مردی از قبیله بنی دیل را که از تیرۀ بنی عبد بن عدی و راهنمایی ماهر بود اجیر کردند او هم پیمان آل عاص بن وائل سهمی و بر دین کفار قریش بود آنان او را امین دانستند و شترانشان را به او سپردند و با او وعده گذاشتند که بعد از سه شب یعنی صبح روز سوم شترانشان را به غار ثور بیاورد اینگونه آنها با عامر بن فهیره و راهنمای خود براه افتادند آن شخص (راهنما) آنها را از طریق ساحل برد. سراقه بن جعشم مدلجی می گوید: فرستادگان کفار قریش نزد ما آمدند وبرای دستگیری یا کشتن هر یک از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر جایزه ای به اندازۀ خونبها (صد شتر) تعیین کردند در آن اثنا من در یکی از مجالس قوم ام؛ بنی مدلج؛ نشسته بودم که مردی از راه رسید و کنار ما ایستاد و گفت: ای سراقه! هم اکنون افرادی را در ساحل دیدم گمان می کنم که محمد و یارانش باشند سراقه می گوید: یقین کردم که آنها هستند گفتم: کسانی را

که تو دیده ای آنها (محمد و ابوبکر) نیستند بلکه فلانی و فلانی را دیـده ای که چند لحظه قبل از اینجا رفتنـد سـپس سـاعتی در آن مجلـس نشسـتم آنگاه برخاستم و به خانه رفتم و به کنیزم دسـتور دادم تـا اسـپم را از خانـه بیرون کند و به پشت تپه ها ببرد و آنجا منتظر من بماند من هم نیـزه ام را برداشتم و از پشت خانه بیـرون رفـتم سـرِ نیـزه را بسـوی زمـین گـرفتم و قسمت دیگر آنرا پایین آوردم تا اینکه به اسپم رسیدم و بر آن سوار شـدم و به سرعت آن را دوانیدم تا اینکه به آنها نزدیـک شـدم در آن هنگـام اسـپم لرزید و من به زمین افتادم پس برخاستم و دستم را به جعبـۀ تیـر بـردم و تیرهای قمارم را از آن بیرون آوردم و با آنها فال گرفتم نتیجـۀ فـال خـلاف آنچه دوست داشتم در آمد بدون توجه به آن (فال) بر اسـپم سـوار شـدم و آنرا بسوی آنان دوانیدم تا جایی که قرائت رسول خدا صـلی الله علیـه وآلـه وسلم را شنیدم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بسـوی مـن نگـاه نمـی کرد اما ابوبکر بسیار نگاه می کرد این بار دستهای اسپم تا زانو در زمین فرو رفت و من به زمین افتادم سپس فریـاد زدم و اسـپ بـه سـختی برخاسـت هنگامی که راست ایستاد غبـاریماننـد دود از اثـر دسـتهایش بـه آسـمان برخاست بار دیگر فال گرفتم و نتیجۀ فال خلاف آنچـه دوسـت داشـتم در آمد پس صدا زدم و از آنها امان خواستم آنان ایستادند من بـر اسـپم سـوار شـدم و نـزد آنـان رفـتم البتـه هنگـامی کـه دیـدم نمی توانم به آنها برسم چنین به ذهنم رسید که دین رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم بزودی غلبه خواهد کرد بـه او گفـتم: همانـا قـوم ات بـرای دستگیری یا کشتن ات جایزه ای به اندازه دیه تعیین کرده است و آنها را از قصد مردم با خبر ساختم و به آنان غذا و کالا پیشنهاد دادم ولی نپذیرفتنـد و از من چیزی نخواستند جز اینکه رسول خدا صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم

فرمود: راز ما را پوشیده نگـه دار سـپس خواسـتم تـا امـان نامـه ای بـرایم بنویسد رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به عامر بن فهیـره دسـتور داد. او نیز آن را بر پوستی که دباغی شده بود نوشت آنگاه رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم به راهش ادامه داد و با زبیر و گروهی از تاجران مسلمان که از شام برمی گشتند ملاقات نمود زبیر به رسول خـدا صـلی الله علیـه وآلـه وسلم و ابوبکر لباس سفید هدیه کرد از سوی دیگر مسلمانان مدینه هـم بـا خبر شدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مکه خارج شده اسـت لذا آنان هر روز صبح به سنگلاخ خارج مدینه مـی رفتنـد و منتظـر او مـی ماندند تا اینکه گرمای ظهرآنان را به خانه بر می گردانید روزی پس از یـک انتظار طولانی به خانه هایشان برگشتند هنگامی که به خانه هایشان رفتنـد مردی یهودی که برای کاری بالای یکی از قلعه هایشـان رفتـه بـود رسـول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و یارانش را در لباس سـفید دیـد امـا سـراب نمی گذاشت که بخوبی دیده شوند او کنترلش را از دسـت داد و بـا صـدای بلند فریاد زد: ای گروه عرب! این صاحب دولتی اسـت کـه شـما منتظـر او بودید مسلمانان بسوی اسـلحه هایشـان شـتافتند و در همـان سـنگلاخ بـا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ملاقات کردند آنحضرت صلی الله علیـه وآله وسلم راه آنان را بسوی راست کج کرد تا اینکه در محلۀ بنی عمرو بـن عوف منـزل گرفـت و آن روز دوشـنبه مـاه ربیـع الاول بـود ابـوبکر بـرای استقبال مردم ایستاده بود و رسول خدا صلی الله علیـه وآلـه وسـلم سـاکت نشسته بود انصاری که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ندیده بودنـد هنگام آمدن به ابوبکر خوش آمد می گفتند تا اینکـه آفتـاب بـه آنحضـرت صلی الله علیه وآله وسلم رسید آنگاه ابـوبکر برخاسـت و بـا ردایـش او را در سایه گرفت اینجا بود که مردم رسول خـدا صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم را

شناختند. آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ده شب و اندی در میـان بنـی عمرو بن عوف ماند و مسجدی را که (به گفتهٔ قـرآن) بـر اسـاس تقـوا پایـه گذاری شده است بنا کـرد (مسـجد قبـاء) و در آن نمـاز خوانـد سـپس بـر شترش سوار شد و مردم نیز با او بـراه افتادنـد تـا اینکـه شـترش در محـل مسجد النبی زانو به زمین زد و نشست در آن هنگام تعدای از مسـلمانان در آنجا نماز می خواندند علاوه بر آن محل خشـک کـردن خرماهـای سـهل و سیهل دو کودک یتیمی که تحت سر پرستی اسعد بـن زراه قـرار داشـتند؛ بود هنگامی که شتر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به زمـین نشسـت فرمود: اگر خدا بخواهد اینجا منزل خواهم گرفت سپس پیامبر اکـرم صـلی الله علیه وآله وسلم آن دو کودک را خواست و در مورد قیمت زمین با آنـان سخن گفت تا در آنجا مسجدی بسازد گفتند: ای رسول خدا! زمین را نمـی فروشیم بلکه آنرا به شما هدیه می دهیم رسول خـدا صـلی الله علیـه وآلـه وسلم آنرا بعنوان هبه از آنان نپذیرفت بلکه آنرا خریـد و در آنجـا مسـجدی بنا کرد و خودش نیز همراه صحابه برای ساختن آن خشت مـی‌آورد و مـی فرمود: این باری که ما حمل مـی کنـیم ماننـد بارهـای خیبـر (میـوه هـا و محصولات کشاورزی) نیست بلکه این بار ما نـزد خداونـد پـاک تـر و ثـواب بیشتری دارد همچنین می فرمود: خداونـدا! پـاداش همـان پـاداش آخـرت است پس مهاجرین و انصار را ببخشای. (بخاری:3905 ـ 3906)

180_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر ده نفـر از یهـود بـه من ایمان می‌آورد (افراد برجسته و خاصی بودند که در بعضی از روایات از آنها نام بـرده شـده اسـت) همـهٔ یهودیـان بـه مـن ایمـان مـی آوردنـد. (بخاری:3941 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

181_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: روزگـاری فـرا خواهـد رسید که مردم اهمیت نمی دهند که آنچه بدست شـان مـی رسـد از راه حلال است یا حرام. (بخاری: 2059 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

182_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس که می خواهد روزی اش زیاد گردد و عمرش طولانی شود، باید کـه صـله رحـم داشـته باشد. (بخاری: 2067 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

183_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فروشنده و خریدار تـا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند و افزود که: اگـر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند در معاملهٔ آنان خیـر و برکـت بوجود خواهد آمد و اگر عیب کالا را پنهان کننـد و دروغ بگوینـد معاملـهٔ آنها بی برکت خواهد شد. (بخاری: 2079 - راوی: حکیم بن حزام رضی الله عنه)

184_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: سـوگند دروغ باعـث (گرمی بازار و) فروش کالا می شود ولی خیـر و برکـت آن را از بـین مـی برد. (بخاری: 2087 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

185_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مواد خـوراکی خـود را هنگام داد و ستد وزن کنید تا در آن برای شما برکت حاصل شود. (بخـاری: 2128 - راوی: مقدام بن معدی کرب رضی الله عنه)

186_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه کنیز کسـی زنـا کند و کارش ثابت شود او را شلاق بزنند و به سرزنش اکتفا نکنـد بـار دوم اگر زنا کرد باز هم او را شلاق بزنند و به سرزنش بسـنده نکنـد و اگـر بـار

سوم مرتکب زنا شد او را بفروشد اگر چه در برابر یک ریسمان بافته شده از مو باشد. (بخاری: 2152 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

187_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد او حاکم عادلی خواهد بود صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و بر کفار مالیات وضع خواهد نمود و (در زمان ایشان) ثروت و دارایی بحدی زیاد می شود که کسی حاضر به پذیرفتن مال نخواهد شد.

(بخاری: 2222 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

188_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند می فرماید: سه نفراند که من روز قیامت دشمن آنها خواهم بود

اول: کسی که به اسم من پیمان ببندد سپس آنرا نقض کند.

دوم: کسی که شخصِ آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد.

سوم: کسی که از شخصی کار بگیرد و مزدش را ندهد.

(بخاری:2227 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

189_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سه نفر از امتهای گذشته براه افتادند و شب را در غاری سپری نمودند ناگهان سنگ بزرگی از قلۀ کوه سرازیر شد و دهانۀ غار را کاملاً مسدود نمود به یکدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود متوسل شده و از خدا بخواهیم. (تا ما را نجات دهد) یکی از آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادرم سالخورده بودند و من قبل از زن و فرزند و غلام و کنیزان خود به آنها غذا می دادم روزی بخاطر کاری دیر به خانه برگشتم

و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم آنها خواب رفته بودند شیر دوشـیدم و آنها را بدست گرفتم و تمام شب در انتظار بیدار شدن آنان روی پاهـایم ایستادم و به اهل خانه‌ام چیزی ندادم هنگام صبح وقتـی کـه آنهـا بیـدار شدند آن شـیرها را بـه آنـان دادم پروردگـارا! اگـر ایـن عمـل را بخـاطر خوشنودی تو انجام داده ام ما را از این مصیبتی که گرفتـار آن شـده ایـم نجات ده آنگاه سنگ اندکی تکان خورد اما نه در حدی که آنان بتواننـد از غار بیرون بیایند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سپس نفر دوم دست بـه دعـا برداشت و گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشـتم کـه فریفتـۀ او شـده بودم روزی می‌خواستم با او زنا کنم ولی امتناع ورزید تـا اینکـه در یکـی از سالها نیاز پیدا کرد و نزد من آمد گفتم: اگر خود را در اختیار من قـرار دهی یکصد و بیست دینار به تو خواهم داد او ناچاراً پذیرفت وقتـی کـاملاً برای انجام آن عمل آماده شدم گفت: شکستن این گوهر عفـت بـرای تـو حرام است من از انجام آن عمل منصـرف شـدم و مبلـغ مـذکور را بـه او بخشیدم و از او جدا شدم در حالی که نزد من از همۀ مردم محبوبتر بود. پروردگارا! اگر این کـار بخـاطر خوشـنودی تـو بـوده اسـت مـا را از ایـن گرفتاری نجات بده آنگاه سنگ اندکی از جایش تکـان خـورد امـا نـه بـه اندازه ای که آنان بتوانند از غار بیرون بیایند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سپس نفر سوم دست بـه دعـا برداشت و گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنـان را پرداخت نمودم مگر یک نفر که بدون دریافت مزد رفته بود من مـزد او را به کار انداختم تا اینکه ثروت زیادی بدست آمد پـس از مـدتی آن کـارگر نزد من آمد و گفت: ای بندۀ خدا! مزد مرا پرداخت کن گفتم: آنچـه گـاو

گوسفند شتر و برده که اینجا می‌بینی از آنِ تـو هسـتند گفـت: ای بنـدهٔ خدا! مرا مسخره نکن! گفتم: تو را مسخره نمی کنم سرانجام او تمام آنهـا را در پیش گرفت و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت پروردگارا! اگر ایـن کار را بخاطر رضای تو انجام داده ام ما را از این گرفتاری نجات بده آنگـاه سنگ از دهانهٔ غار کنار رفت و آنها بیرون رفتند.
(بخاری: 2272 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

190_ رسول الله صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: هـر مسـلمانی کـه درختی غرس نماید یا بذری بیافشاند و انسـان پرنـده و یـا حیـوانی از آن بخورد برایش صدقه محسوب می‌گردد.
(بخاری: 2320 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

191_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس سـگی را نگـه دارد روزی یـک قیـراط از اعمـال او کاسـته مـی‌شـود مگـر اینکـه بـرای (حراست) از کشاورزی و یا دامداری باشد. و در روایتی دیگـر آمـده اسـت که : مگر اینکه برای (حراست)از کشاورزی و یا دامداری و یا اینکه سـگ شکاری باشد. (بخاری: 2322 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

192_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس که اموال مـردم را (بعنوان وام) بگیرد و نیت پرداخت آن را داشـته باشـد خداونـد وامَـش را پرداخت خواهد کرد و هر کس که آنرا به نیت اتلاف و ضایع کـردن بگیـرد خداوند مال و جانش را ضایع می گرداند.
(بخاری:2387 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

193_ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نزول وحـی بـر رسـول الله صـلی الله علیه وآله وسلم به وسیلهٔ خوا بها و رویاهای راستین شروع شد و آنچـه را کـه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در عالم رویا می دید مانند روشـنی صـبح تحقق پیدا می کرد بعدها رسول الله صلی الله علیه وآلـه وسـلم بـه عزلـت و گوشه نشینی علاقه مند گردید و در غار حـراء گوشـه نشـین شـد و چنـدین شبانه روز بدون اینکه به خانه بیاید در آنجا عبادت مـی کـرد و هنگـامی کـه توشه اش تمام می شد به خانه می رفت و توشه بر می داشت خدیجـه رضـی الله عنها توشهٔ او را آماده می کرد در یکی از روزها که در غـار حـراء مشـغول عبادت پروردگارش بود فرشته ای نزد او آمد و خطـاب بـه وی گفـت: بخـوان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من خواندن نمی دانـم رسـول الله صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تـا جـایی کـه تحمل داشتم فشرد و بعد مرا رها کرد و گفت: بخـوان گفـتم: خوانـدن نمـی دانم فرشته برای بار دوم مرا در بغل گرفت و به اندازه ای فشـرد کـه بـیش از حد توان من بود بعد مرا رها کرد و گفت: بخـوان گفـتم: خوانـدن نمـی دانـم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: بـرای بـار سـوم مـرا در بغـل گرفت فشرد و رها کرد و گفت: بخوان بنام پروردگارت او که انسان را از خـون بسته آفرید ... بعد از آن رسول الله صلی الله علیـه وآلـه وسـلم در حـالی کـه قلبش می لرزید نزد خدیجه رضی الله عنهـا رفـت و گفـت: مرابپوشـانید مـرا بپوشانید حاضرین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را پوشـانیدند تـا اینکـه ترس و وحشتش بر طرف شد سپس مـاجرا را بـرای خدیجـه بـازگو نمـود و فرمود: من نسبت به جان خود احساس خطر می کنم خدیجه رضی الله عنهـا گفت: خداوند هرگز تو را ضایع و نابود نخواهد کرد زیرا شـما پـای بنـد صـله رحم هستی، مستمندان را کمک می کنی، از مهمانان پـذیرایی مـی نمـایی و

در راه حق، مشکلات را تحمل می کنی بعد از آن خدیجه رضـی الله عنهـا او را نزد پسر عموی خود ورقه بن نوفل برد ورقه مردی مسـیحی بـود انجیـل را به لغت عبری می نوشت و بزرگسال و نابینا بود خدیجه به وی گفت: ای پسـر عموا! از برادرزاده ات (محمد) بشنو که چه می گوید ورقـه خطـاب بـه رسـول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت: ای برادر زاده! بگـو چـه دیـده ای؟ رسـول الله صلی الله علیه وآله وسلم آنچه را که دیده بـود شـرح داد ورقـه بـن نوفـل گفت: این همان فرشته ای است که خداوند بر موسی فرو فرسـتاد ای کـاش! روزی که قومت تو را از شهر بیرون می کننـد مـن زنـده و جـوان مـی بـودم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: مگـر آنـان مـرا از شـهرم بیـرون می‌کنند؟ ورقه گفت: آری پیامی را که تـو آورده ای هـیچ پیـامبری نیـاورده است مگر اینکه با او دشمنی کرده و او را از شهر اخراج کرده اند اگـر مـن تـا آن زمان زنده بمانم با تمام وجود تو را کمک خـواهم کـرد. متأسـفانه پـس از مدت کوتاهی ورقه در گذشت و سلسلۀ جریان وحی نیز بـرای مـدت معینـی متوقف شد. (بخاری:3)

194_ ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ابو سفیان بـن حـرب بـرای من چنین حکایت کرد: هنگامیکه با کاروانی از تجار قریش در شـام بسـر می بردم هِرقل؛ پادشاه روم سفیری را نـزد مـن فرسـتاد و مـرا بـه دربـار خویش فراخواند (این جریان متعلق به دورانی است کـه رسـول الله صـلی الله علیه وآله وسلم با ابوسفیان و کفار قریش معاهـده ای بسـته بـود) در ایلیا به دربار هرقل رسیدیم در حالیکه همه بزرگان وسرانِ روم نیـز آنجـا حضور داشتند هرقل مترجمِ خود را احضار نمـود و خطـاب بـه سـرداران قریش گفت: کدام یک از شما با کسی که مدعی نبوت است (پیامبر خدا)

از لحاظ خویشاوندی نزدیک‌تر می باشد؟ ابوسفیان می‌گوید: گفتم: مـن از بستگان بسیار نزدیک او هستم هرقل گفت: ابوسفیان را بگویید تا در کنار من بنشیند و همراهانش را پشت سر او بنشانید سپس بـه متـرجم خـود گفت: به همراهان او بگو: می‌خواهم در مورد کسی کـه در حجـاز ادعـای نبوت کرده است از ابوسفیان اطلاعاتی کسب کنم اگر او (ابوسفیان) با من دروغ گفت او را تکذیب کنید ابوسفیان می‌گویـد: اگـر از همراهـانم نمـی ترسیدم که مرا متهم به دروغگوئی نمایند حتماً علیه آنحضـرت صـلی الله علیه وآله وسلم دروغ می گفتم نخست هر قل از نسبش پرسـید؟ گفـتم: او در میان ما از نسب با لایی برخوردار است سپس پرسـید: آیـا غیـر از او کسی دیگر از میان شما ادعای نبوت کرده است؟ گفـتم: خیـر گفـت: آیـا اَشراف و بزرگان از وی پیروی می کننـد یـا فقـراء ومستضـعفان؟ جـواب دادم: مستضعفان گفت: کسی از نیاکان وی پادشاه بوده است؟ گفتم: خیر پرسید: آیا پیروانش روز بروز بیشتر می شوند یا کمتر؟ گفتم: بیشـتر مـی شوند هرقل پرسید: آیا کسی که دین محمـد را پذیرفتـه بخـاطر ناپسـند شمردن دینش دوباره منحرف شده است؟ گفتم: خیر پرسید: آیا او پیمان شکنی می کند؟ گفتم: خیر و در حال حاضر ما با وی پیمان صلحی بسته ایم و نمی دانیم چه خواهد کرد؟ ابوسفیان می گوید: جز جملهٔ فوق چیـز دیگری نتوانستم علیه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بگویم هرقل پرسید: آیا شما با وی جنگیده اید؟ گفـتم: آری پرسـید: حاصـل و نتیجـهٔ جنـگ چگونه بوده است؟ گفتم: گاهی او پیروز شده و گاهی ما پیروز شـده ایـم هرقل پرسید: پیام او برای شما چیسـت؟ گفـتم: ایـن اسـت کـه خـدا را عبادت کنید و به وحدانیت و یگانگی او ایمان داشته باشـید و از اعمـال و عقاید شرک‌آمیزی که نیاکان شما داشته اند دست بردارید علاوه بـر ایـن

ما را به اقامۀ نماز راستگویی صله رحم و پاکدامنی امر می کند ابوسـفیان می گوید: بعد از این هرقل به مترجم خود گفت: به ابوسفیان بگو: مـن از نسب او پرسیدم تو او را از لحاظ نسب از خود بهتر معرفی کردی آری هر پیامبری (که مبعوث شده) از والاترینِ نسب در میان قوم خـود برخـوردار بوده است پرسیدم: از میان شما قـبلاً کسـی ادعـای نبـوت کـرده اسـت؟ جواب منفی دادی اگر کسی قبلاً از شما ادعای نبوت کـرده بـود مـی تـوا نستم بگویم او از همان مدعی قبلـی تقلیـد مـی کنـد پرسـیدم: کسـی از نیاکان او سلطان و پادشاه بوده است؟ گفتی خیر اگر چنین می بـود مـی توانستم بگویم که او مدعی میراث پدران خویش است پرسیدم که او قبلاً عادت به دروغ گفتن داشته است؟ جـواب دادی: خیـر یقـین نمـودم کـه کسی که با مردم دروغ نگفته است نمی‌تواند دربارۀ الله دروغ بگوید سؤال شد: که پیـروان او از ضـعفا هسـتند یـا از مسـتکبران؟ گفتـی : از ضـعفا هستند آری پیروان انبیای گذشته نیز از همین قشر بودند سؤال شد: کـه پیروان او رو به افز ایش اند یا کاهش؟ گفتی که روزبروز زیاد می شـوند سؤال شد: کسی که به دین او گراییده است دوباره بخاطر ناپسند شمردن دینش منحرف شده است؟

جواب منفی بود یقیناً اصل ایمان چنین است وقتی که نور آن کامل شـد دیگر از بین نمی‌رود سؤال شد: عهد شکنی کرده است؟ جواب منفی بـود آری هیچ پیامبری عهد شکنی نمی کند سؤال شد: شما را به چه چیز فرا می خواند گفتی: که ما را به پرستش الله فرا می خواند و از شـرک و بـت پرستی باز می دارد و به نماز، راستگویی، درستکاری و پا کدامنی دعـوت می دهد ابوسفیان می گوید: در پایان گفتگو هرقل گفـت: اگـر آنچـه را که گفتی حقیقت داشته باشد روزی فرا می رسد که همـین جـای پـای

مرا تصرف کند همانا من می دانستم که چنـین پیـامبری ظهـور خواهـد کرد اما نمی دانستم که او از میان شما خواهد بود

اگر می دانستم که می توانم با او ملاقات کنم از هـم اکنـون امـور لازم را برای دیـدار او ترتیـب مـی دادم اگـر بتـوانم او را دریـابم شخصاً پاهـای (مبارکش) را خواهم شست بعد هرقل نامه ای را که رسـول الله صـلی الله علیه وآله وسلم به وسیلۀ دحیه کلبـی بـه حـاکم بصـره فرسـتاده بـود و مخاطب آن هرقل بود خواست و قرائت نمـود در آن نامـه چنـین نوشـته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

از جانب محمد بنده و پیامبر خدا به هرقل پادشاه روم: سلام بر کسی کـه هدایت را برگزیند اما بعد: بدانید که من به اسـلام دعـوت مـی کـنم اگـر دعوت اسلام را بپذیری در امان خـواهی بـود و نـزد خداونـد پاداشـی دو چندان خواهی داشت و اگـر (از قبـول دعـوت مـن) روی بگردانـی گنـاه رعیت و زیردستانت برگردن تو خواهد بود (ای اهل کتاب! بیاییـد بسـوی چیزی که میان من و شما مشترک است یعنی اینکه: بجـز خـدای یکتـا، کسی را نپرستیم وچیزی با وی شریک نگردانیم و هیچ یک از ما دیگـری را بجای خداوند پروردگار خود قرار ندهد اگر روگردانـی نمودنـد بگوییـد: (ای اهل کتاب!) گواه باشید که ما مسلمانیم).

ابوسفیان می گوید: پس از اینکه هرقل نامه را قرائت کرد و سـخنانش بـه پایان رسید شلوغ شد و همهمه ای بپا گردید و ما را از آنجا بیرون کردنـد من خطاب به همراهانم گفتم: توجه کردید دین ابن ابی کبشـه (محمـد) چنان پیشرفت کرده که پادشاه زرد پوستان (روم) نیـز از آن بـه وحشـت افتاده است ابوسفیان می گوید: مطمئن شدم که رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم بر هرقل غالب خواهد شد تا اینکه خداوند مرا مشرف به اسلام کرد.

ابن ناطور؛ فرماندار ایلیا و رهبر مسیحیان شام که از دوستان هرقل بود حکایت می کند که: روزی هرقل به ایلیا آمده بود صبحدم با چهره ایی آشفته و پریشان از خواب برخاست برخی از دوستان نزدیکش به وی گفتند: ما تو را پریشان و ناراحت می بینیم؟ ابن ناطور میگوید: هرقل که در کَهانت مهارت داشت و علم ستاره‌شناسی را خوب می دانست در پاسخ آنها گفت: دیشب که به ستاره ها نظر انداختم به این نتیجه رسیدم که پادشاهی که ختنه می‌کند ظهور کرده و بازی را از دیگران برده است و بعد پرسید: از این امت چه کسانی ختنه می‌کنند؟

حاضران جواب دادند: بجز یهود کسی دیگر ختنه نمی کند و از آنان هیچ خوف و هراسی نداشته باش و به تمام شهرهای مملکت خود فرمان صادر کن تا یهودی‌ها را بکشند و از بین ببرند آنها در همین بحث و گفتگو بودند که شخصی از طرف پادشاه غسان به دربار هرقل آورده شد این شخص دربارۀ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خبر داد هرقل دستور داد تا بررسی کنند که او ختنه شده است یا خیر؟ مأموران پس از بررسی لازم گفتند: بلی ختنه شده است هرقل از آن شخص پرسید: آیا عربها ختنه می کنند؟ وی پاسخ داد: بلی با شنیدن این سخن هرقل بلا فاصله گفت: محمد پادشاه این امت است که ظهور کرده است

و به یکی از دوستان خود که در رومیه بود و از نظر دانستن علم نجوم هم ردیف او قرار داشت نامه ای نوشت و او را از تمام ماجرا آگاه کرد و خودش به طرف حمص براه افتاد اما هنوز از حمص بیرون نرفته بود که پاسخ نامه از طرف دوستش رسید وی دربارۀ نبوت رسول الله صلی الله

علیه وآله وسلم با اظهارات هرقل اتفاق نظر داشت هرقل سـرداران روم را در قلعۀ حمص جمع کرد و دستور داد که درهای آن را ببندند درها بسته شد سپس هرقل آمد و به ایراد سخن پرداخت و گفت: ای اهالی روم! آیـا می خواهیـد نقشـی در رشـد و کامیـابی داشـته باشـید و سـلطنت شـما جاودان بماند؟ پس با این پیامبر بیعت کنید سرداران روم با شـنیدن ایـن خبر مانند الاغ های وحشی بسوی دروازه هـا فـرار کردنـد امـا دروازه هـا بسته شده بود وقتی هرقـل تنفرآنـان را از ایمـان آوردن مشـاهده کـرد و مأیوس شد دستور داد تا همۀ آنان را احضـار کننـد وقتـی حاضـر شـدند هرقل خطاب بـه آنـان گفـت: منظـورم از ایـن کـار آزمـایش اسـتواری و پایداری شما دربـارۀ مـذهب بـود کـه هـم اکنـون آن را ملاحظـه کـردم ابوسفیان می‌گوید: با شنیدن این سخن مردم هرقل را سجده کردنـد و از او خشنود شدند این بود پایان داستان هرقل. (بخاری:7)

195_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگام شب که شـما می خوابید شیطان بر پشت گردن‌های شما سه گره می زند و می گوید: شب طولانی است بخواب اگر (کسی به حرف او گوش نکـرد و) از خـواب بیدار شد و ذکر خدا را بر زبان آورد یکی از گره‌های شیطان باز می شـود و اگر وضو گرفت گره دوم باز می شود و اگر مشغول نماز شد گـره سـوم باز می شود در این حال او صبح خوشحال و با نشاط است و اگر نه صبح تنبل و افسرده از خواب بیدار می شود. (بخاری:1142 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

196_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند هر شب پـس از گذشتن دو سوم شب به آسمان دنیا نزول می فرماید و می گوید: آیا کسـی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من بخواهـد

تا به او بدهم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ (بخاری:1145 – راوی: ابوهریره رض)

197_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مسلمان به نیـت ثـواب به خانواده اش انفاق نماید برایش صدقه محسوب می شود.
(بخاری: 5351 - راوی: ابومسعود انصاری رضی الله عنه)

198_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: کسـی کـه در جهـت تأمین نیازهای زنان بیوه و مساکین تلاش می کند مانند کسی اسـت کـه در راه خدا جهاد می نماید و یا مانند کسی است که شب ها را در عبـادت بسر می برد و روزها را روزه می گیرد. (بخاری:5353 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

199_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: غذای دو نفر برای سـه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفرکافی است.
(بخاری: 5392 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

200_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم مـی فرمـود: لبـاس ابریشـمی نپوشید و در ظرفها و کاسه های ساخته شده از طلا و نقـره غـذا نخوریـد زیرا این چیزها در دنیـا از آنِ کفـار و در آخـرت از آنِ مـا خواهنـد بـود. (بخاری:5426 - راوی: حذیفه رضی الله عنه)

201_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که هر روز صـبح هفت عدد خرمای عجوه (نوعی از خرماهای مدینه) بخورد در آن روز زهر و جادو به او ضرری نمی رساند. (بخاری: 5445 - راوی: سعد رضی الله عنه)

202_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که یکی از شما غذا خورد تا زمانی که دست اش را نلیسیده و یا نلیسانده است آنـرا پـاک نکند. (بخاری: 5456 - راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

203_ نبی اکرم صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: خداونـد متعـال فرمـود: هرگاه بنده ام را با گرفتن چشم هایش مورد آزمایش قرار دهم در عوض آنهـا به او بهشت عنایت می کنم. (بخاری:5653 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

204_ انس رضی الله عنه مـی‌گویـد: مـن از همـۀ مـردم (سـبب نـزول) حجاب را بهتر می دانم تا جایی که ابی بن کعب رضی الله عنـه از مـن در باره آن می پرسید شایان ذکر است که رسول خـدا صـلی الله علیـه وآلـه وسلم در مدینه منوره با زینب دختر جحش رضی الله عنهـا ازدواج کـرده بود وصبح روز عروسی پس از بر آمدن آفتاب مردم را به صرف غذا دعوت نمود پس از اینکه مردم برخاستند رسول خدا صلی الله علیـه وآلـه وسـلم نشست وعده ای از مردم نیز آنقدر همراه او نشستند کـه آنحضـرت صـلی الله علیه وآله وسلم برخاست و رفت من نیز همراه ایشان رفتم تا اینکه بـه دروازۀ اتاق عایشه رضی الله عنها رسید آنگاه به این گمان کـه آنهـا رفتـه اند دوباره به خانه برگشت من نیز همراه او برگشتم اما آنها همچنـان سـر جایشان نشسته بودند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بـرای بـار دوم برگشت من نیز همراه او برگشتم تا اینکه بـه دروازۀ خانـۀ عایشـه رسـید سپس برگشت و من نیز همراه او برگشتم ایـن بـار آنهـا برخاسـته بودنـد آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میـان مـن و خـودش پـرده ای انداخت و حکم حجاب نازل شد. (بخاری:5466 - راوی: انس رضی الله عنه)

205_ از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وای سرم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر اتفاقی برایت بیفتد و من زنـده باشـم برایت طلب مغفرت و دعا می کنم. عایشه رضـی الله عنهـا گفـت: ای وای سوگند به خدا گمان می کنم که تو مرگ ام را دوست داری و اگر اتفـاقی بیفتد در پایان روز نزد یکی از همسرانت مـی روی و بـا او همبسـتر مـی شوی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: بلکـه وای سـرم همانـا تصمیم گرفتم شخصی را نزد ابوبکر و پسرش بفرسـتم و وصـیت کـنم تـا مبادا کسی چیزی بگوید و یا آرزویی در سر بپروراند سپس با خود گفـتم: خداوند بجز این چیز دیگری را نمی پذیرد و مؤمنین هم بجز ایـن چیـز دیگری را قبول نمی کنند. (بخاری:5666)

206_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : مثال همنشین خوب و بد مانند حامل مُشک و دمنده دَمِ آهنگر اسـت حامـل مشـک یـا بـه تـو مشک می دهد یا از او می خری و یا اینکه بوی خـوش آن بـه مشـام ات می رسد و دمنده ی دَم آهنگر یا لباسهایت را می سوزاند و یا بوی بـد آن به مشام ات می رسد. (بخاری:5534 - راوی: ابوموسی رضی الله عنه)

207_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به هرکس کـه خداونـد اراده خیر داشته باشد او را گرفتار بلا می سازد.
(بخاری: 5645 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

208_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: زناکـار هنگـام ارتکـاب عمل زنا مؤمن نیست شراب خوار هنگـام خـوردن شـراب مـؤمن نیسـت وسارق هم هنگام سرقت مؤمن نیست. (بخاری:5578 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

209_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: هـیچ یـک از شـما بـه خاطر مصیبتی که به آن گرفتار می شود آرزوی مرگ نکند اما اگـر چـاره ای جز این ندارد بگوید: خدایا! تا زمانی که زندگی به نفع مـن اسـت مـرا زنده نگه دار و هنگامیکه مرگ به نفع من است مرا بمیران.
(بخاری: 5671 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

210_ نبی اکرم صلی الله علیه وآلـه وسـلم فرمـود: در میـان امـت مـن افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسـیقی را حـلال می‌دانند همچنین افرادی خواهند آمد که در قلهٔ کوه‌ها زندگی می کننـد و هنگام شام که چوپان گوسفندان آنها را به خانه می‌آورد اگـر مسـکینی نزد آنان بیاید و از آنان چیزی بخواهد می گویند: فردا بیا اما شب هنگـام خداوند آنها را هلاک می کند و کوه را بـالای آنـان مـی‌انـدازد و گروهـی دیگر را مسخ می کند و تا روز قیامت به خوک و میمون تبدیل می نماید.
(بخاری:5590 - راوی: ابوعامر اشعری رضی الله عنه)

211_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شفا در سه چیـز اسـت: در حجامت, عسل و داغ با آتش. ولی من امتم را از داغ کـردن منـع مـی کنم. (بخاری:5681 - راوی: ابن عباس رضی الله عنهما)

212_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مسلمان دچار هیچگونه خستگی، بیماری، نگرانی، ناراحتی، گرفتاری و غمی نمی شود مگر اینکـه خداوند به وسیلهٔ آنها گناهانش را می بخشد حتی خاری که به پایش می خلد (باعث کفارهٔ گناهانش می شود).
(بخاری: 5642 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

213_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مثال مؤمن مانند ساقهٔ گیاهی است که از هر طرف بادی به سراغ اش می آید و او را کج می کند و هنگامی که باد آرام می گیرد راست می شود. (همیشه در بلا و مصیبت بسر می برد و این مصیبت ها باعث کفارهٔ گناهان اش می گردند). اما فرد فاجر مانند درخت کاج سخت و استوار است تا اینکه مرگ اش فرا می رسد و خداوند او را نابود می گرداند. (یعنی کمتر دچار گرفتاری می شود). (بخاری: 5644 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

214_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: این سیاه دانه علاج هر بیماری است بجز سام. پرسیدم: سام چیست؟ فرمود: مرگ.
(بخاری:5687 - راوی: عایشه رضی الله عنها)

215_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: هیچ کس را عملش وارد بهشت نمی کند. صحابه گفتند: حتی شما را ای رسول خدا؟ فرمود: نه حتی مرا (هم وارد بهشت نمی کند) مگر اینکه فضل و رحمت الهی شامل حالم شود پس راه راست را بدون افراط وتفریط در پیش بگیرید و میانه روی کنید و هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند زیرا اگر نیکوکار است شاید به نیکی هایش بیفزاید و اگر بدکار است شاید از کارهایش توبه کند. (بخاری:5673 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

216_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند هیچ بیماری ای را نیافریده مگر اینکه دوای آنرا نیز آفریده است.
(بخاری: 5678 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

217_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امت ها به مـن عرضـه شدند یک یا دو پیامبر گذشتند وگروهی همـراه هـر کـدام از آنهـا بـود و پیامبری از آنجا گذشت که هیچکس همراهش نبود تا اینکه گروه بزرگـی به من عرضه گردید پرسیدم: اینها کیستند؟ امـت مـن هسـتند؟ گفتنـد: اینها موسی و قومش هستند به افق نگاه کـن ناگهـان دیـدم کـه سـیاهی بزرگی افق را فرا گرفته است سپس به کناره های آسمان اشـاره کردنـد و به من گفتند: این طرف وآن طرف را نگاه کن دیـدم کـه سـیاهی بزرگـی سراسر افق را فرا گرفته است گفتند: این امت تو است که هفتاد هزار نفـر از آنان بدون محاسبه وارد بهشت می شوند

سپس رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به خانه اش رفت بدون اینکـه در این مورد به آنها توضیحی بدهـد آنگـاه مـردم بـا یکـدیگر بـه گفتگـو پرداختند وگفتند: مـا کسـانی هسـتیم کـه بـه خـدا ایمـان آوردیـم و از پیامبرش اطاعت کردیم پس ما بدون محاسبه وارد بهشت می شـویم یـا اینکه آنها فرزندان ما هستند که در دوران اسلام متولد شده اند زیرا ما در دوران جاهلیت بدنیا آمده ایم سرانجام بگو مگوی مردم در این زمینـه بـه اطلاع نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسید رسول خدا صلی الله علیـه وآله وسلم بیرون آمد و فرمود: آنها کسانی هستند کـه تعویـذ (دم) نمـی خواهند فال نمی گیرند داغ نمـی کننـد و بـه پروردگارشـان توکـل مـی نمایند عکاشه بن مِحصن گفت: ای رسول خدا! آیا من از آنان خواهم بود؟ فرمود: بلی مردی دیگر برخاست وگفت :آیا من هم از آنهـا خـواهم بـود؟ فرمود: در این باره عکاشه از تو سبقت گرفت. (بخـاری: 5705 - راوی: ابـن عبـاس رضی الله عنهما)

218_ ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: اولین بـار کـه زنـان از شـال کمر استفاده کردند به تقلید از مادر اسماعیل (هاجر) بود. وی شـال کمـر استفاده کرد تا رد پایش را از بین ببرد و ساره آنرا نبینـد. سـپس ابـراهیم علیه السلام هاجر و فرزنـدش اسـماعیل را کـه شـیرخواره بـود بـرد و در نزدیکی بیت الله زیر درخت بزرگی که بـالاتر از زمـزم در قسـمت علیـای مسجد قرار داشت گذاشت. در آن زمان در مکـه احـدی وجـود نداشـت و آب نبود ابراهیم علیه السلام آنها را با یک مشک خرما و یـک مشـک آب همانجا رها کرد. سپس به آنهـا پشـت کـرد و بـراه افتـاد مـادر اسـماعیل بدنبال او براه افتاد و گفت: ای ابراهیم! ما را در این بیابانی که هیچ کـس و هیچ چیزی وجود ندارد رها می کنی و کجا می روی؟ و چندین بار ایـن جمله را تکرار کرد اما ابراهیم علیه السلام بـه او توجـه نمـی کـرد آنگـاه هاجر گفت: آیا خداوند به تو چنین دستوری داده است؟

ابراهیم گفت: بلی هاجر گفت: در این صورت خداوند ما را ضـایع نخواهـد کرد. سپس برگشت ابراهیم علیه السلام به راهش ادامه داد تـا اینکـه بـه گردنۀ کوه جایی که دیگر آنها او را نمی دیدند رسید آنجا رو بسوی کعبـه کرد و دستهایش را بلند نمـود و چنـین دعـا کـرد: پرودگـارا! مـن زن و فرزندم را در سرزمین بدون کشت و زرعی در کنار خانۀ تو که (تجاوز بـه) آنرا حرام ساخته ای ساکن کرده ام تا نماز را بر پای دارند پس تو دلهـای گروهی از مردم را بسوی آنان متمایل کن و آنها را از میوه ها، روزی عطـا فرما باشد که سپاسگزاری کنند.

و هاجر نیز اسماعیل را شیر مـی داد و از آن آب مـی نوشـید تـا اینکـه آب مشک اش تمام شد آنگاه او و فرزندش تشنه شدند او فرزندش را مـی دیـد که از (شدت تشنگی) به خـود مـی پیچـد و یـا پاهـایش را بـه زمـین مـی

زند هاجر که نمی توانست شاهد دیدن این صحنه باشد بـراه افتـاد و بـالای کوه صفا که آنرا نزدیکتر یافت رفت و در آنجا ایستاد و بسوی رودخانه نگـاه کرد که آیا کسی را می بیند؟ ولی کسی را ندید سپس از کـوه صـفا پـایین آمد تا به رودخانه رسید آنگاه گوشۀ پیراهنش را بالا کشـید وماننـد کسـی که دچار مشکل شده باشد دوید تا اینکه از رودخانه گذشـت سـپس بـالای کوه مروه رفت و آنجا ایستاد و نگاه کرد که آیـا کسـی را مـی بینـد؟ و لـی کسی را ندید و هفت بار این عمل را تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمود: پس به همین خاطر است کـه مـردم بـین صـفا و مـروه سـعی مـی کنند. سرانجام هنگامی که مُشرِف بر کوه مروه شد صدایی شـنید بـه خـود گفت: ساکت باش آنگاه خوب گوش فـرا داد. دوبـاره همـان صـدا را شـنید سپس گفت: صدایت را به گوشم رسانیدی اگر می توانی به من کمـک کـن ناگهان فرشته ای را کنار جایگاه زمزم دید که با پایش و یا بالش بـه زمـین می زند تا اینکه آب بیرون آمد سپس هاجر آب را جمع کـرد و بـا دسـتش جلوی آن را گرفت و از آن آب بر می داشت و در مشک می ریخـت و پـس از هر بار برداشتن آب همچنان فوران می کرد.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمود: خداوند مادر اسماعیل را رحمت کند اگر او زمزم را رها می کـرد یـا اینکه فرمود: اگر او از آن آب برنمی داشت زمـزم چشـمه ای جـاری و روان می شد.

راوی می گوید: او آب نوشید و فرزندش را شـیر داد فرشـته بـه او گفـت: از هلاک شدن نترسید زیرا اینجا خانۀ خداست که این پسر و پدر آنرا خواهند ساخت و خداوند دوستانش را ضایع نمی گردانـد. گفتنـی اسـت کـه جـای

خانه کعبه زمینی مرتفع و تپه مانندی بود که سیل از چپ و راست آن مـی گذشت. هاجر این گونه زندگی می کرد تا اینکه عده ای از قبیلهٔ جرهم کـه از راه کداء می آمدند در قسمت پایین مکه توقف کردند و پرنـده ای را کـه غالباً دور آب می گردد در آنجا دیدند و گفتند: ایـن پرنـده اطـراف آب دور می زند و از زمانی که ما ایـن رودخانـه را مـی شناسـیم آبـی در آن وجـود نداشته است. سپس یک یا دو نفـر را فرسـتادند ناگهـان آنـان آب دیدنـد و برگشتند و خبر آب را برایشان آوردند آنان بسوی آب رفتنـد و در کنـار آب مادر اسماعیل را دیدند به او گفتند: آیا به ما اجازه مـی دهـی کـه نـزد تـو بمانیم؟ گفت: بلی ولی شما هیچگونه حقی از آب ندارید گفتند: باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمود: مادر اسماعیل که انس گرفتن بـا مـردم را دوسـت داشـت پیشـنهاد آنان را پذیرفت آنهـا هـم در آنجـا توقـف کردنـد و کسـانی را بـرای آوردن خانواده هایشان فرستادند آنان نیز آمدند و در آنجا سکونت گزیدند طوریکه چند خانواده از قبیلهٔ جرهم در آنجا جمع شدند.

اسماعیل علیه السلام رشد کـرد و نوجـوان گردیـد و عربـی را از آنـان فـرا گرفت در این هنگام مورد پسند آنان واقع شد و آنهـا او را انسـانی بـا ارزش می دانستند لذا هنگامی که به سن بلـوغ رسـید یکـی از دخترانشـان را بـه نکاح او در آوردند و پس از مدتی مادر اسماعیل فوت کرد.

سر انجام بعد از ازدواج اسماعیل ابراهیم علیه السلام آمد تـا خـانواده اش را که بخاطر خدا رها کرده بود سر بزند پس به خانهٔ اسماعیل آمد ولی او آنجا نبود از همسرش دربارهٔ او پرسید همسرش گفت: برای کسب رزق ما بیرون رفته است سپس ابراهیم علیه السلام جویای وضع معیشتی و زنـدگی آنـان شد گفت: وضع ما خیلی بد است در تنگنا و سختی بسر می بریم و خلاصـه

اینکه زبان شکوه گشود ابراهیم علیه السلام گفت: هنگامی که همسرت آمد به او سلام برسان و بگو تا آستانۀ دروازۀ خانه اش را تغییر دهد هنگامی کـه اسماعیل آمد بوی آشنایی احساس کرد لذا پرسید: آیا کسی نزد شما آمـده است؟

گفت: بلی پیرمردی چنین و چنان نزد ما آمد و سـراغ تـو را گرفـت بـه او گفتم که تو کجا رفته ای و همچنین از وضع زندگی ما پرسـید بـه او گفـتم که در سختی و مشقت بسر می بریم اسماعیل گفـت: آیـا بـه تـو سفارشـی کرد؟ گفت: بلی به من دستور داد که به تو سـلام برسـانم و گفـت: آسـتانۀ درب خانه ات را عوض کن

اسماعیل گفت: او پدر من است و دستور داده است تا از تو جدا شـوم پـس نزد خانواده ات برو اینگونه او را طلاق داد و با زنی دیگر از آن قبیلـه ازدواج کرد ابراهیم علیه السلام برای مدتی که خدا می خواسـت نـزد آنـان نیامـد سپس آمد و بـار دیگـر اسـماعیل را نیافـت نـزد همسـرش رفـت و سـراغ اسماعیل را گرفت گفت: به طلب روزی بیرون رفته است پرسید: حال شـما چطور است؟ و جویای وضع معیشتی و زندگی آنان شد گفت: مـا در رفـاه و آسایش بسر می بریم و خدا را ستایش نمـود ابـراهیم پرسـید: غـذای شـما چیست؟ گفت: گوشت پرسید: آشامیدنی شما چیسـت؟ گفـت: آب ابـراهیم علیه السلام دعا کرد و گفت: خدایا! در گوشـت و آب و نـان برکـت عنایـت فرما.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن زمان در مکه حبوباتی وجود نداشت وگر نه برای آنها نیز دعای برکت مـی نمـود بـدین جهـت هـرکس بیرون از مکه تنها بـه خـوردن گوشـت و آب اکتفـا کنـد بـرایش ناسـازگار خواهد شد.

ابراهیم علیه السلام گفت: هنگامی که همسرت آمد به او سلام برسان و بگو: آستانهٔ درِ خانه ات را محکم نگه دار وقتی که اسماعیل آمد پرسید: آیا کسی نزد شما آمده است؟ گفت: بلی پیرمردی خوش قیافه نزد ما آمد که دارای چنین صفات خوبی بود آنگاه سراغ تو را گرفت به او گفتم که تو کجا رفته ای سپس از وضع زندگی ما پرسید به او گفتم که ما در آسایش بسرمی بریم. اسماعیل پرسید: آیا به تو وصیتی کرد؟ گفت: بلی به تو سلام رساند و دستور داد تا آستانهٔ درب خانه ات را محکم نگه داری گفت: او پدر من بوده است و منظور از آستانهٔ در تویی به من دستور داده است تا با تو زندگی کنم.

سپس ابراهیم علیه السلام برای مدتی که خدا می خواست نزد آنان نیامد بعد از آن زمانی آمد که اسماعیل نزدیک زمزم و زیر درخت بزرگ مشغول تراشیدن و ساختن تیری بود هنگامی که پدرش را دید برخاست و بسوی او رفت و رفتاری را که شایستهٔ پدر نسبت به فرزند و فرزند نسبت به پدر بود انجام دادند سپس ابراهیم علیه السلام گفت: ای اسماعیل! خداوند مرا به انجام کاری امر کرده است اسماعیل گفت: آنچه را که پرودگارت به تو دستور داده است انجام بده گفت: آیا تو به من کمک می کنی؟ گفت: کمک ات می کنم گفت: همانا خداوند به من دستور داده است تا اینجا خانه ای بسازم و با دستش به سوی تپه های مرتفع اطرافش اشاره کرد راوی می گوید: اینجا بود که پایه های خانهٔ خدا را بنا نهادند اسماعیل علیه السلام سنگ می آورد و ابراهیم علیه السلام بنّایی می کرد و هنگامی که دیوارهای آن بالا می آمد اسماعیل این سنگ (که به مقام ابراهیم علیه السلام معروف است) را آورد و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاد و بنّایی می کرد و اسماعیل به او سنگ می داد و هر دو چنین دعا می کردند **[رَبَّنَا**

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ] یعنی پرودگارا! از ما بپذیر همانـا تـو شنوا و دانایی. (بخاری:3364)

219_ رسـول الله صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم فرمـود: همانـا یکـی از بزرگترین گناهان کبیره این است که شخص پدر ومادرش را لعنـت کنـد گفتند: ای رسول خدا! چگونه شخص پـدر ومـادرش را لعنـت مـی کنـد؟ فرمود: شخصی پدر دیگـری را دشـنام مـی دهـد و او در پاسـخ بـه پـدر ومادرش دشنام می دهد. (بخاری:5973 - راوی: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما)

220_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس که بـه خـدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه اش را از اذیت و آزار نکند و هرکس که بـه خدا و روز قیامت ایمان دارد مهمان اش را گرامی بدارد و هرکس کـه بـه خدا و روز قیامت ایمـان دارد سـخن خـوب بگویـد و یـا سـکوت نمایـد. (بخاری:6018 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

221_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: قاطع رحم (کسـی که بـا خویشـاوندانش قطـع را بطـه مـی کنـد) وارد بهشـت نمـی شـود. (بخاری:5984 - راوی: جبیر بن مطعم رضی الله عنه)

222_ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی از اهالی مصر نزد او آمد و گفت: آیا می دانی که عثمان روز جنگ احد فرار کرد؟ گفت: بلی پرسید: آیا می دانی که او در جنگ بدر حاضر نشد و غیبت کرد؟ گفت: بلی پرسید: آیا می دانی که او در بیعت رضوان هم حضور نداشت و غیبت کرد؟ گفت: بلی آن مرد فریاد کشید وتکبیر گفت ابن

عمر رضی الله عنهما گفت: بیا تا برایت توضیح دهم اما در مورد فرار روز احد من گواهی می دهم که خداوند او را عفو کرده و بخشیده است.
در مورد غیبت روز بدر باید بگویم: دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یعنی همسرش بیمار بود لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او گفت: پاداش و سهم غنیمت یک نفر از کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده اند به تو نیز می رسد. اما اینکه در بیعت رضوان حضور نداشت دلیلش این بود که اگر در وادی مکه کسی عزیزتر از عثمان وجود میداشت او را به جایش می فرستاد ولی به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عثمان را فرستاد و بیعت رضوان بعد از رفتن او به مکه صورت گرفت در نتیجه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دست راستش را بجای دست عثمان قرار داد و فرمود: این دست عثمان است آنگاه آنرا روی دست چپش نهاد و فرمود: این بیعت عثمان است در پایان ابن عمر به آن مرد گفت: هم اکنون این جوابها را نیز با خود ببر. (بخاری:3698)

223_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فقط سه نفر در گهواره سخن گفته‌اند:
1 _ عیسی بن مریم علیه سلام.
2_ مردی از بنی اسرائیل که جریج نام داشت او مشغول خواندن نماز بود که مادرش آمد و او را صدا زد با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ مادرش او را نفرین کرد و گفت: بار الها! تا زمانیکه چشمش به چهرهٔ زنان بدکار نیفتاده او را نمیران جریج در صومعه اش بود که زنی آمد و با او سخن گفت و خودش را بر او عرضه کرد ولی جریج نپذیرفت

آنگاه زن نزد چوپانی رفت و خـودش را در اختیـار او قـرار داد در نتیجـه پسری بدنیا آورد و گفت: این فرزند جریج اسـت مـردم هجـوم آوردنـد و صومعه اش را شکستند و او را از آن پـایین آوردنـد و بـد و بیـراه گفتنـد جریج وضو گرفت و نماز خواند و نزد آن پسر رفت و گفت: ای پسرا! پدرت کیست؟ پسر گفت: فلان چوپان.

مردم گفتند: حال که چنین است صومعه ات را از طلا مـی سـازیم. جـریج گفت: خیر فقط آنرا از گِل بسازید.

3_ زنی از بنی اسرائیل مشغول شیر دادن بچـه اش بـود کـه سـواری زیبـا روی از آنجا گذشت زن گفـت: خـدایا! فرزنـدم راماننـد او بگـردان کـودک پستانش را رها کـرد و رو بـه آن مـرد نمـود و گفـت: خـدایا! مـرا ماننـد او مگـردان و دوبـاره بـه پسـتانش روی آورد و شـروع بـه مکیـدن آن کـرد. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: گویا هم اکنون مـی بینـم کـه نبـی اکـرم صلی الله علیه وآله وسلم (برای نشان دادن عمل آن کودک) انگشت مبارک اش را می مکد.

سپس گذر آنان به کنیزی افتاد مادر گفت: بار الهـا! فرزنـد مـرا ماننـد ایـن مگردان کودک پستان مادرش را رها کـرد و گفـت: بـار الهـا! مـرا ماننـد او بگردان مادر گفت: چرا چنین دعا کردی؟ کودک گفت: آن مرد سـوار یکـی از جباران و ستمگران بود اما دربارهٔ این کنیز می گویند: دزدی و زنـا کـرده است درحالی که او چنین کاری انجام نداده است.

(بخاری:3436 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

224_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روز قیامـت خورشـید و ماه به هم پیچیده می شوند و نورشان از بین می رود.

(بخاری:3200 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

225_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زن بخاطر چهار چیز نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسباش، زیبائی‌اش، و دینش پس دستهایت خاک آلود گردد زن دیندار انتخاب کن.(بخاری:5090 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

226_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کنار دروازۀ بهشت ایستادم بیشترین کسانی که وارد بهشت می شدند مساکین بودند و سرمایه داران را (برای محاسبه) نگه داشته بودند مگر جهنمیانِ آنان که دستور داده بودند آنها را به جهنم برند همچنین کنار دروازۀ جهنم ایستادم و دیدم که بیشترین کسانی که وارد آن می شوند زنان هستند.
(بخاری:5196 - راوی: اسامه رضی الله عنه)

227_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دو باغ وجود دارد که ظروف و هر چه در آنها است از نقره ساخته شده است و دو باغ دیگر وجود دارد که ظروف و هر چه در آنها است از طلا ساخته شده است و در بهشت عدن بین مردم و نگاهشان به چهرۀ پروردگار فقط حجاب کبریایی وجود دارد. (بخاری:4878 - راوی: عبدالله بن قیس رضی الله عنه)

228_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از رفتن نزد زنان (بیگانه) پرهیز کنید مردی از انصار پرسید: ای رسول خدا! نظر شما در مورد خویشاوندان شوهر (مثل برادر ، عمو ، پسر عمو و خواهر زادۀ شوهر) چیست؟ فرمود: هلاکت در همین است.
(بخاری:5232 - راوی: عقبه بن عامر رضی الله عنه)

229_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: کسـی کـه قـرآن مـی خواند و آنرا حفظ می کنـد منزلتـیماننـد منزلـت فرشـتگان بزرگـوار و نیکوکار خواهد داشت وکسـی کـه قـرآن تـلاوت کنـد و بـه شـدت از آن مواظبت نماید (نگذارد که فراموش شود) دو پاداش دارد.
(بخاری:4937 - راوی: عایشه رضی الله عنها)

230_ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ابوجهل گفت: اگـر محمـد را ببینم که کنار کعبه نماز می‌خواند گردنش را لگد خواهم کرد ایـن سـخن به نبی اکرم صلی الله علیه وآلـه وسـلم رسـید فرمـود: اگـر چنـین کنـد فرشتگان جلوی او را خواهند گرفت. (بخاری:4958)

231_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به هر یک از پیـامبران معجزه‌ای عطا شده است که مردم به آن ایمـان بیاورنـد و آنچـه بـه مـن عنایت شده است وحیی است که خداوند بسوی من فرسـتاده اسـت پـس امیدوارم که روز قیامت از سایر پیامبران پیـروان بیشـتری داشـته باشـم.
(بخاری: 4981 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

232_ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هر شب هنگامی که که به رختخواب می‌رفت کـف دسـتهایش را بـه هـم نزدیک می‌کرد و سوره‌های اخلاص و فلق و ناس را مـی‌خوانـد و در آنهـا می‌دمید سپس از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش شروع می‌نمود و تا جایی که می‌توانست مسح می‌کرد و این کار را سـه بـار تکـرار مـی‌نمـود.
(بخاری:5017)

233_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید آنرا ترک کنید. (بخاری:5060 - راوی: جندب بن عبدالله رضی الله عنه)

234_ عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که هشام بن حکیم بن حزام سورۀ فرقان را می‌خواند پس به قراءت‌اش گوش فرا دادم و متوجه شدم که به صورت‌های مختلفی می‌خواند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای من چنین نخوانده است نزدیک بود به او که نماز می‌خواند حمله‌ور شوم اما شکیبایی کردم تا اینکه سلام داد آنگاه گریبانش را گرفتم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را بگونه‌ای که تو می‌خواندی و من شنیدم به تو یاد داده است؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای من اینگونه خوانده است سپس او را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بردم و گفتم: من از این فرد شنیدم که سورۀ فرقان را به گونه‌ای می‌خواند که شما به من یاد نداده‌اید.
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او را رها کن ای هشام! بخوان او نیز آنگونه که من از او شنیده بودم خواند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اینگونه نازل شده است. سپس فرمود: ای عمر! تو بخوان پس من همان قرائتی را خواندم که به من آموزش داده بود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اینگونه نازل شده است همانا این قرآن بر هفت وجه نازل شده است پس با هر قرائتی که برای شما آسانتر است بخوانید. (بخاری:4992)

235_ فاطمه علیها السلام می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پنهانی به من فرمود: جبریل علیه سلام سالی یک بار قرآن را برای من تکرار می‌کرد ولی امسال دو بار آنرا برایم تکرار کرد بدین جهت مرگم را نزدیک می‌بینم. (بخاری:3623)

236_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به یارانش فرمود: آیا کسی از شما می‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟ این کار برای آنها دشوار به نظر رسید لذا پرسیدند: ای رسول خدا! چه کسی از ما توانایی چنین کاری را دارد؟ فرمود: سورهٔ اخلاص برابر با یک سوم قرآن است. (بخاری:5015 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

237_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زن فاحشه ای بخشیده شد آن زن سگی را دید که کنار چاه آبی قرار دارد و زبانش از شدت تشنگی بیرون آمده و میخواهد بمیرد او کفش اش را در آورد و به چادرش بست و اینگونه از چاه آب کشید (و آن سگ را نجات داد). بخاطر این کار مورد مغفرت قرار گرفت. (بخاری:3321 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

238_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد.
(بخاری:5028 - راوی: عثمان بن عفان رضی الله عنه)

239_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مؤمنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند مانند ترنجی است که هم طعم خوبی دارد و هم از بوی خوشی برخوردار است. و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند ولی به آن عمل می‌کند مانند خرمایی است که طعم‌اش شیرین است ولی بویی

ندارد و مثال منافقی که قرآن می‌خواند مانند ریحانی است که بویش خوب ولی طعم‌اش تلخ است. و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند مانند حنظله (هندوانهٔ ابوجهل) است که هم طعم‌اش‌تلخ یا ناپاک است و هم بوی تلخی دارد. (بخاری:5059 - راوی: ابوموسی اشعری رضی الله عنه)

240_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند متعال خواست سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی بیماری پیس داشت و دیگری کچَل بود و سومی نابینا مورد آزمایش قرار دهد پس فرشته ای را بسوی آنان فرستاد فرشته نزد فرد پیس آمد و گفت: محبوبترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: رنگ زیبا و پوست زیبا چرا که مردم از من نفرت دارند فرشته دستی بر او کشید و بیماری اش برطرف شد و رنگ و پوستی زیبایی به او عطا گردید سپس فرشته پرسید: محبوبترین مال نزد تو چیست؟ گفت: شتر پس به او شتری آبستن عنایت کرد و گفت: خداوند آنرا برایت مبارک می گرداند.
سپس فرشته نزد مرد کَل آمد و گفت: محبوبترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: موی زیبا تا این حالتم بر طرف شود چرا که مردم از من نفرت دارند فرشته دستی به سرش کشید در نتیجه آن حالت بر طرف شد و مویی زیبا به او عطا گردید آنگاه فرشته پرسید: کدام مال نزد تو محبوبتر است؟ گفت: گاو پس گاوی آبستن به او عطا کرد و گفت: خداوند آنرا برایت مبارک می گرداند.
سرانجام فرشته نزد فرد نابینا آمد و گفت: محبوترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: اینکه خداوند روشنایی چشمانم را به من باز گرداند تا مردم را ببینم فرشته دستی بر چشمانش کشید و خداوند بینای اش را به او باز

گردانید آنگاه فرشته پرسید: محبوبترین مال نزد تو چیست؟ گفت: گوسفند پس گوسفندی آبستن به او عطا کرد.

آنگاه آن شتر وگاو وگوسفند زاد و ولد کردند طوریکه نفر اول صاحب یک دره پر از شتر و دومی یک دره پر از گاو و سومی یک دره پر از گوسفند شد. سپس فرشته به شکل همان مرد پیس نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافرم تمام ریسمانها قطع شده است و هیچ امیدی ندارم امروز بعد از خدا فقط با کمک تو می توانم به مقصد برسم بخاطر همان خدایی که به تو رنگ و پوست زیبا و مال عنایت کرده است به من شتری بده تا بوسیلۀ آن به مقصد برسم آن مرد گفت: من تعهدات زیادی دارم فرشته گفت: گویا تو را می شناسم. آیا تو همان فرد پیس و فقیر نیستی که مردم از تو متنفر بودند پس خداوند همه چیز به تو عنایت کرد؟ گفت: این اموال را از نیاکانم به ارث برده ام فرشته گفت: اگر دروغ می گویی خداوند تو را به همان حال اول بر گرداند.

آنگاه فرشته به شکل همان فرد کَل نزد او رفت و سخنانی را که به فرد اول گفته بود به او نیز گفت او هم مانند همان شخص اول به او جواب داد فرشته گفت: اگر دروغ می گویی خداوند تو را به حال اول بر گرداند.

سر انجام فرشته به شکل همان مرد نابینا نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافرم و تمام ریسمانها قطع شده است (هیچ امیدی ندارم). امروز بعد از خدا فقط با کمک تو می توانم به مقصد برسم بخاطر همان خدایی که چشمانت را به تو برگرداند گوسفندی به من بده تا با آن به مقصد برسم آن مرد گفت: من نابینا بودم خداوند بینایی ام را به من باز گردانید و فقیر بودم خداوند مرا غنی ساخت هر چقدر می خواهی بردار سوگند به خدا که امروز هر چه بخاطر رضای خدا برداری از تو دریغ

نخواهم کرد. فرشته گفت: مالت را نگهدار شما مورد آزمایش قرار گرفتید خداوند از تو خشنود و از دوستانت ناراض شد.
(بخاری:3464 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

241_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مردی در بنـی اسـرائیل وجود داشت که نود و نه نفر را کُشت سپس برای یافتن راه حلـی بیـرون رفت به راهبی رسید از او پرسید: آیا راه توبه ای وجود دارد؟ گفـت: خیـر پس او را هم کشت و همچنان به جستجو ادامه داد مردی به او گفت: بـه فلان روستا برو (زیرا در آنجا انسانهای عابدی زندگی می کننـد) در میـان راه مرگ به سراغش آمد و او سینه اش را متمایل بـه آن روسـتا سـاخت بین فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب در مورد او اختلاف نظر پیش آمد پس خداوند به روستای مقصد (که می خواست بدانجا برود) وحـی کـرد (دستور داد) که نزدیک شود و به روستای مبـدأ (کـه از آنجـا مـی آمـد) وحی کرد (دستور داد) که دور شود و فرمود: فاصلهٔ این شخص را بـا هـر یک از دو روستا اندازه بگیرید آنگاه فرشتگان او را به روستای مقصد یـک وجب نزدیک تر یافتند در نتیجه مورد مغفرت قرار گرفت.
(بخاری:3470 - راوی: ابوسعید خدری رضی الله عنه)

242_ ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ابـوذر رضـی الله عنـه گفـت: من مردی از قبیلهٔ غفار بودم به ما خبر رسید کـه مـردی در مکـه ظهـور کرده و ادعای پیامبری می کند به برادرم گفتم: نزد این مرد بـرو و بـا او صحبت کن و خبرش را برای من بیاور برادرم نـزد او رفـت بـا او ملاقـات کرد و برگشت از او پرسیدم: چه خبر داری؟ گفت: سوگند به خدا مـردی را دیدم که امر به نیکی می کرد و از کار بد بازمی‌داشت به او گفـتم: ایـن

خبر تو مرا قانع نکرد پس مشک آب و عصایی برداشـتم و بـه مکـه رفـتم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نمی شـناختم و دوسـت نداشـتم دربارهٔ او از کسی بپرسم لذا از آب زمـزم مـی نوشـیدم و در مسـجد مـی ماندم روزی علی کرم الله وجه از کنارم گذشت و گفت: گویا شما در اینجا غریب هستید؟ گفتم: بلی گفت: به خانهٔ من بیا با او براه افتـادم ایشـان از من چیزی نمی پرسید و من هم به او چیزی نمی گفتم صبح روز بعد بـه مسجد رفتم تا دربارهٔ پیامبر بپرسم هیچ کس پیدا نشد کـه دربـارهٔ او بـه من چیزی بگوید بار دیگر علی کرم الله وجه از کنارم گذشت و گفـت: آیـا هنوز منزل مورد نظرت را پیدا نکرده ای؟ گفتم: خیر گفت: بـا مـن بیـا و پرسید: کارت چیست و چرا به این شهرآمده ای؟ گفتم: اگـر رازم را فـاش نمیکنی با تو می گویم گفت: رازت را فاش نمی کنم گفـتم: بـه مـا خبـر رسیده است که در اینجا مردی ظهور کرده و ادعای پیامبری می کند من برادرم را فرستادم تا با او صحبت کند او برگشت ولی سخنانش مـرا قـانع نکرد

پس تصمیم گرفتم که با او ملاقات کنم علی گفت: راه درسـتی در پـیش گرفته ای هم اکنون من بسوی او می روم دنبال من بیا هـر جـا کـه مـن وارد شدم تو نیز وارد شو و اگر کسی را دیدم و ترسیدم که به تـو ضـرری برساند رو به دیوار می ایستم گویا کفشم را سامان می دهم و تو به راهـت ادامه بده آنگاه من و او براه افتادیم تا اینکه بر رسـول خـدا صـلی الله علیـه وآله وسلم وارد شد من نیز وارد شدم و به آنحضـرت صـلی الله علیـه وآلـه وسلم گفتم: اسلام را به من عرضه کن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسـلم هم اسلام را عرضه کرد و من همانجا مسلمان شدم سپس خطـاب بـه مـن فرمود: ای ابوذر! مسلمان شدنت را پنهان کن و به شهرت برگرد و هـر گـاه

خبر پیروزی ما به تو رسید بیا گفتم: سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است فریاد خواهم کشید و کلمهٔ توحید را میان آنان اعلام خواهم کرد.
راوی می گوید: سپس قریش در مسجد بودند که ابوذر به آنجا رفت و خطاب به آنان گفت: ای قریشیان! من گواهی می دهم که هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستادهٔ خداست قریش گفتند: برخیزید و به حساب این بی دین برسید آنها نیز برخاستند و مرا تا سر حد مرگ کتک زدند.
عباس به داد من رسید و خودش را روی من انداخت سپس رو به سوی آنان کرد و گفت: وای بر شما مردی از قبیلهٔ غفار را می کشید در حالی که تجارت و عبور شما از میان آنان است با شنیدن این سخنان از من دست کشیدند صبح روز بعد برگشتم و همان سخنان دیروز را تکرار کردم آنان دوباره گفتند: برخیزید و به حساب این بی دین برسید آنگاه مرا مانند روز گذشته کتک زدند بار دیگر عباس به دادم رسید و خود را روی من انداخت و سخنان روز گذشته اش را تکرار کرد ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: این آغاز اسلام آوردن ابوذر رحمه الله بود (بخاری:3522)

243_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مثال من و سایر پیامبران قبل از من مانند مردی است که خانه ای زیبا و کامل بسازد مگر اینکه در گوشه ای جای یک خشت را خالی بگذارد مردم اطراف آن دور می زنند و با تعجب می گویند: آیا این یک خشت گذاشته نمی‌شود؟ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم. (بخاری: 3535 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

244_ حذیفه بن یمان رضی الله عنه می‌گوید: مردم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دربارۀ امور خیر می پرسیدند و من از بدیها می پرسیدم که مبادا گرفتار آنها شوم بدین جهت گفتم: ای رسول خدا! ما در جاهلیت و بدی بسر می بردیم پس خداوند این خیر (اسلام) را به ما عطا کرد آیا بعد از این خیر شرّی هم وجود دارد؟ فرمود: بلی اما در آن فساد خواهد بود پرسیدم: فساد آن چیست؟ فرمود: گروهی راهی غیر از راه من در پیش می گیرند و در کارهایشان امورخوب و بدی می بینی گفتم: آیا بعد از آن خیر شرّی خواهد آمد؟

فرمود: بلی داعیانی مردم را بسوی دروازه های جهنم فرا می خوانند کسی که آنان را اجابت کند او را در آتش می اندازند گفتم: ای رسول خدا! آنان را برای ما توصیف کن فرمود: آنان از ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند گفتم: اگر آن زمان را دریافتم دستور شما چیست؟ فرمود: با مسلمانان و پیشوای آنها باش پرسیدم: اگر مسلمانان جماعت و رهبری نداشتند چه کار کنم؟ فرمود: در آن صورت از همۀ آن گروهها دوری کن اگر چه خود را ملزم بدانی که زیر یک درخت بمانی و در همان حال مرگ به سراغت بیاید. (بخاری:3606)

245_ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که او در خانه اش وضو گرفت سپس بیرون رفت و با خود گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ترک نمی کنم و امروز را با او خواهم بود آنگاه به مسجد رفت و جویای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شد به او گفتند: بیرون شد و به این طرف رفت ابوموسی می گوید: دنبال اش به راه افتادم و به جستجوی او پرداختم تا اینکه وارد باغ اریس شد من کنار دروازۀ آن

که از شاخه های درخت خرما ساخته شده بود نشستم تا وقتیکـه رسـول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قضـای حاجـت کـرد و وضـو گرفـت آنگـاه برخاستم و بسوی او رفتم و دیدم بر لبهٔ چاه اریس نشسته و سـاقهایش را برهنه نموده و داخل چـاه آویـزان کـرده اسـت بـه ایشـان سـلام دادم و برگشتم و کنار دروازه نشستم و با خود گفتم: امـروز دربـان پیـامبر خـدا صلی الله علیه وآله وسلم می شوم.

سپس ابوبکر آمد و در را فشار داد گفـتم: کیسـتی؟ گفـت: ابـوبکر گفـتم: صبر کن آنگاه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم و گفـتم: ای رسول خدا! او ابوبکر است و اجازهٔ ورود می خواهد فرمود: بگو وارد شود و به او بشارت بهشت بده پس به سوی ابوبکر رفتم و به او گفتم: وارد شـو و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تو را به بهشت بشارت داد ابـوبکر وارد شد و بر لبهٔ چاه سمت راسـت رسـول خـدا صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم نشست و مانند آنحضرت صلی الله علیـه وآلـه وسـلم پاهـایش را در چـاه آویزان کرد و ساقهایش را برهنه ساخت

سپس بر گشتم وسرجایم نشستم و چون برادرم را گذاشته بودم که وضـو بگیرد و به من ملحق شود با خود گفتم: اگر خداوند به او (یعنـی بـرادرم) ارادهٔ خیر داشته باشد او را می آورد ناگهان دیـدم کـه شخصـی دروازه را تکان می دهد پرسیدم: کیستی؟ گفت: عمر بن خطاب گفـتم: صـبر کـن آنگاه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم و به ایشان سلام دادم و گفتم: عمر بن خطاب است و اجازهٔ ورود مـی خواهـد فرمـود: بگـو وارد شود و به او بشارت بهشت بده پس آمدم و گفتم: وارد شو و رسـول خـدا صلی الله علیه وآله وسلم به تو بشارت بهشت داد او هم وارد شد و بر لبـهٔ چاه سمت چپ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشسـت و پاهـایش

را در چاه آویزان کرد من بر گشتم و سر جایم نشستم و دوباره با خود گفتم: اگر خداوند به فلانی ارادهٔ خیر داشته باشد او را می آورد فردی دیگر آمد و دروازه را تکان داد گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان گفتم: صبر کن پس نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمدم و او را با خبر ساختم فرمود: بگو وارد شود و به او به خاطر مصیبتی که گرفتارش می شود بشارت بهشت بده نزدش آمدم و به او گفتم: وارد شو و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تو را به خاطر مصیبتی که به آن گرفتار می شوی بشارت بهشت داد او نیز وارد شد و دید که لبهٔ چاه پر شده است لذا آن طرف چاه و روبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشست. (بخاری:3674)

246_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: خداوند رحمت را به صد قسمت تقسیم نموده است نود و نه قسمت آنرا نزد خودش نگه داشته و یک قسمت اش را به زمین فرستاده است و همین یک قسمت است که باعث مهربانی مخلوقات با یکدیگر می شود تا جایی که اسب سم اش را بلند می کند که مبادا به کره اش آسیبی برسد.

(بخاری:6000 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

247_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بخدا سوگند مؤمن نیست بخدا سوگند مؤمن نیست بخدا سوگند مؤمن نیست. پرسیدند: چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که همسایه از شرش در امان نباشد.

(بخاری:6016 - راوی: ابوشریح رضی الله عنه)

248_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه‌اش را آزار ندهد و با زنان بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان بپذیرید چرا که آنها از پهلو (دنده - قبرغه) آفریده شده اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده قسمت بالای آن است اگر بخواهی آنرا راست کنی می‌شکند و اگر رهایش کنی همچنان کج باقی می‌ماند پس با زنان بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان مد نظر داشته باشید. (بخاری:5186 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

249_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کار نیک صدقه بشمار می رود. (بخاری:6021 -راوی: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما)

250_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما را به جشن عروسی دعوت کردند در آن شرکت کند.
(بخاری:5173 - راوی: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)

251_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زن بیوه بدون مشورت با او و دختر باکره بدون اجازه‌اش به نکاح داده نمی‌شوند گفتند: ای رسول خدا! اجازۀ دختر باکره چگونه است؟ فرمود: اینکه سکوت نماید.
(بخاری: 5136 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

252_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر انسانی که به ناحق کشته شود نخستین فرزند آدم (قابیل) با گناهش شریک است زیرا او اولین کسی است که سنت قتل را بنا نهاد.
(بخاری:3335 - راوی: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

253_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس فرد دیگری را متهم به فسق یا کفر کند و او اینگونه نباشد فسق و کفر به خودش بر می گردد. (بخاری:6045 - راوی: ابوذر رضی الله عنه)

254_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: با یکدیگر دشمنی نکنید حسادت نورزید و به یکدیگر پشت ننمایید بلکه برادروار خدا را عبادت کنید و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیشتر از سه روز با برادر مسلمانش قهر باشد. (بخاری:6065 - راوی: انس بن مالک رضی الله عنه)

255_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برای زن جایز نیست که هنگام حضور شوهر بدون اجازه اش روزه (نفلی) بگیرد و همچنین نباید بدون اجازه شوهر کسی را به خانه اش راه دهد و آنچه را که بدون دستور شوهر انفاق کند نصف اجرش به شوهر می رسد.
(بخاری:5195 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

256_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از گمان بد اجتناب کنید زیرا گمان بد بدترین نوع دروغ است و به دنبال عیوب دیگران نباشید تجسس نکنید. (بخاری:6066-راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

257_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید در کتابش (لوح محفوظ) که نزد او و بالای عرش قرار دارد نوشت: همانا رحمتم بر خشمم غلبه دارد.
(بخاری:3194 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

258_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هیچ کس نباید شـتران بیمارش را نزد کسی که شترانش سالم اند ببرد.
(بخاری:5771 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

259_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: هـرکس خـودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند برای همیشه و بطور دائـم در آتـش جهنم سقوط می کند و هرکس با خوردن زهر خودکشی کند
برای همیشه و بطور دائـم آن زهـر را در آتـش جهـنم در دسـت خواهـد داشت و جرعه جرعه آن را خواهد نوشید وهرکس با آهنی خودکشی کند برای همیشه و بطور دائم آن آهن را در آتش جهنم بدست خواهد داشـت و در شکم اش فرو خواهد برد. (بخاری:5778 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

260_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: اگـر مگـس در ظـرف (آب) یکی از شما افتاد آنرا بطور کامل در آن غوطـه دهـد سـپس بیـرون بیندازد زیرا در یکی از بالهـایش شـفا و در دیگـری بیمـاری وجـود دارد.
(بخاری:5782 – راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

261_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس در دنیا لبـاس ابریشمی بپوشد در آخرت آنرا نخواهد پوشید.
(بخاری: 5834 - راوی: عمر رضی الله عنه)

262_ رسول الله صلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: هرگـاه یکـی از شـما خواست کفش بپوشد از سمت راست شروع کند و هر گاه خواست بیـرون بیاورد از سمت چپ آغاز نماید

پای راست باید در پوشیدن اول و در بیرون آوردن آخر باشد.
(بخاری:5856 - راوی: ابوهریره رضی الله عنه)

263_ نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: بـا مشـرکین مخالفـت کنید ریشهایتان را بگذارید وسبیل (بروت) هایتان راکوتاه کنید.
(بخاری: 5892 - راوی: ابن عمر رضی الله عنهما)

پایان